



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

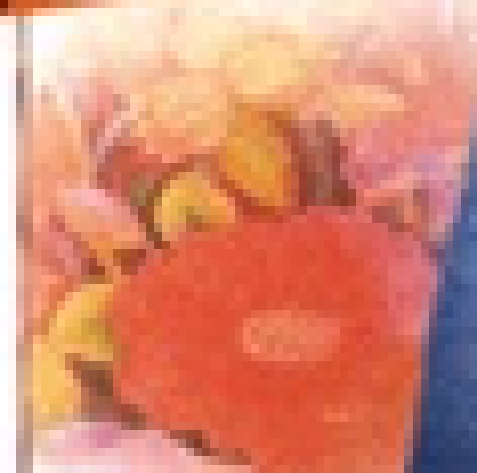
پیشرفت و

امروز و



Handwritten text in Urdu script, likely a poem or a short story, written in a cursive style.

سید صاحبزادہ سید فراز



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عریضه نویسی به اهل بیت (علیهم السلام)

نویسنده:

صادق سید نژاد

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	عریضه نویسی به اهل بیت علیهم السلام
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	فهرست
۱۴	مقدمه
۲۲	عریضه نویسی چیست؟
۲۴	توجیه عقلی و ادله نقلی عریضه نویسی
۳۶	دستور نوشتن عریضه
۳۶	اشاره
۳۶	عریضه امام صادق علیه السلام
۳۸	عریضه به امام زمان علیه السلام
۴۴	رنسانس؛ و احکام و آداب دینی!
۴۴	توضیح
۴۴	الف: سلب آسایش وامنیت
۴۵	ب: دین ستیزی
۴۶	ج - پیدایش ابزارهای غفلت و سرگرمی جدید
۴۹	حکایات عریضه نویسی
۴۹	۱ - حکایت میرزا محمد حسین نائینی
۵۳	۲ - حکایت سید محمد جبل عاملی
۵۶	۳ - دو حکایت از آیه الله سید کاظم قزوینی
۵۶	اشاره
۵۷	حکایت اول
۵۹	حکایت دوم

۶۲	۴ - حکایت وزام بن ابی فراس
۶۴	۵ - حکایت ابراهیم شیرازی
۶۵	۶ - حکایت آیه الله العظمی گلپایگانی رحمه الله
۶۷	۷ - حکایت شیخ صدوق رحمه الله
۷۱	۸ - حکایت ابوالعباس کشمردی
۷۶	۹ - حکایت ابو عثمان سعید بن بندقی
۸۰	۱۰ - چند حکایت از آیه الله صافی گلپایگانی (مدظله العالی)
۸۰	توضیح
۸۱	الف
۸۱	ب
۸۳	ج
۸۵	سؤالات و شبهات عریضه نویسی
۸۵	اشاره
۸۶	الف) شرایط نویسنده عریضه
۸۹	ب) شرایط حاجت مورد نظر
۹۰	چند تذکر
۹۰	۱
۹۱	۲
۹۳	۳
۹۴	۴
۹۷	۵
۱۱۰	اشعار و دلنوشته های جوانان
۱۱۲	دل نوشته
۱۱۲	نامه ای به «موعود»
۱۱۴	درد دل با محبوب
۱۱۷	جمعه حضور

- ۱۱۹ انتظار خورشید
- ۱۲۱ سخنی با معشوق آسمانی
- ۱۲۳ ظهور خورشید هدایت
- ۱۲۶ مهر فروزنده
- ۱۲۸ ای پر از شادی
- ۱۳۰ موعود دلها
- ۱۳۶ منابع و مأخذ
- ۱۳۸ منشورات مسجد مقدس جمکران
- ۱۴۳ درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه : سیدنژاد، صادق ۱۳۴۰-

عنوان و نام پدیدآور : عریضه نویسی به اهل بیت علیهم السلام / صادق سیدنژاد.

مشخصات نشر : قم مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری : [۱۲۴] ص

شابک : ۴۰۰۰ ریال ۹۶۴۶۷۰۵۵۶۱ ؛ ۴۰۰۰ ریال (چاپ دوم) ؛ ۵۰۰۰ ریال (چاپ چهارم) ؛ ۶۰۰۰ ریال (چاپ ششم)

یادداشت : چاپ دوم: ۱۳۸۱.

یادداشت : چاپ چهارم: تابستان ۱۳۸۴.

یادداشت : چاپ ششم: ۱۳۸۵.

یادداشت : کتابنامه ص [۱۲۴].

موضوع : خاندان نبوت -- عریضه ها.

موضوع : خاندان نبوت -- توسل

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم).

رده بندی کنگره : BP۲۲۶/۶/س ۴ ع ۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۷۸

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۹-۲۳۵۲۶

ص: ۱

اشاره

عریضه نویسی به اهل بیت علیهم السلام

صادق سیدنژاد

ص: ۲

سرشناسه : سیدنژاد، صادق ۱۳۴۰-

عنوان و نام پدیدآور : عریضه نویسی به اهل بیت علیهم السلام / صادق سیدنژاد.

مشخصات نشر : قم مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری : [۱۲۴] ص

شابک : ۴۰۰۰ ریال ۹۶۴۶۷۰۵۵۶۱؛ ۴۰۰۰ ریال (چاپ دوم)؛ ۵۰۰۰ ریال (چاپ چهارم)؛ ۶۰۰۰ ریال (چاپ ششم)

یادداشت : چاپ دوم: ۱۳۸۱.

یادداشت : چاپ چهارم: تابستان ۱۳۸۴.

یادداشت : چاپ ششم: ۱۳۸۵.

یادداشت : کتابنامه ص [۱۲۴].

موضوع : خاندان نبوت -- عریضه ها.

موضوع : خاندان نبوت -- توسل

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم).

رده بندی کنگره : BP۲۲۶/۶/س ۴۹ ۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۷۸

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۹-۲۳۵۲۶

ص: ۴

فهرست

تصویر

□

ص: ۵

تصوير

□

ص: ٦

«یا ابا صالح المهدی ادرکنا»

از جمله اموری که همواره دست آوردهای فکری و اعتقادی و حتی تاریخی و ادبی ملل را تهدید می نماید مسأله رسوخ تدریجی خرافات و پیرایه های موهوم و پندارهای غلطی است که دانسته یا ندانسته توسط دوستان ناآگاه و یا دشمنان آگاه در طول زمان به این حقایق افزوده می شود، و در نتیجه به تدریج ماهیت اصلی این امور در زیر غبار خرافات و پندارهای باطل نهان، و یا به تعبیر صحیح تر گم می شود، و به موازات مشکل شدن امکان دست یابی به آن حقایق، نه تنها افراد جامعه از نتایج سازنده آنها محروم می گردند بلکه اغلب مردم بواسطه عدم برخورداری از توان تشخیص حقّ از باطل و سره از ناسره در دام اوهام و پندارهای نادرست گرفتار شده و هر روز بیش از پیش از مسیر صحیح رشد و تکامل مادی و معنوی فاصله می گیرند.

اگر چه همه نوع خرافات و پیرایه های زائد، ضررهایی در پی دارند، و جلو هر گونه پیشرفت و به ویژه رشد اندیشه را می گیرند ولی هیچ یک از آنها به اندازه خرافات و تحریفاتی که در احکام دینی و

اصول اعتقادی رخ می دهند، خطرناک تر نیستند؛ چرا که این بخش از خرافات، در راه رسیدن به سعادت واقعی و کمال حقیقی انسان - که هدف اصلی بعثت انبیاء و رسالت نهایی ادیان الهی است - ایجاد مانع می نمایند.

از بررسی و مطالعه روند تاریخ ادیان، این نکته به خوبی روشن می گردد که در آغاز، تعالیم اصلی ادیان الهی - بواسطه عصمتی که همه پیامبران از آن برخوردار بوده اند - از هرگونه پندارهای موهوم و عقاید خرافی مصون و برکنار بوده است. به علاوه حتی بیشترین وقت و سرمایه و امکانات انبیاء الهی صرف مبارزه با اندیشه های خرافی و اوهام غلطی شده است که در طول تاریخ در میان مردم جوامع مختلف، رواج داشته است و دست و پای فهم و اندیشه آنها را بسته، و امکان هرگونه پیشرفت و ترقی را از آنان سلب کرده بود. به عنوان مثال اگر سرگذشت حضرت ابراهیم علیه السلام را از این جهت مورد مطالعه قرار دهیم، روشن خواهد شد که آن حضرت با تحمّل چه زحمات و محرومیت های سختی توانست مردم را از اسارت پرستش چوب و سنگ و ستاره و ماه و خورشید و . . . نجات داده و راه درست اندیشیدن و نیل به حقایق برین را به آنها نشان دهد.

با توجه به چنان خود گذشتگی ها و تحمّل مشقّات پیامبران است که دانشمندان منصفی نظیر «پاسکال» در تبیین علل رشد علوم و صنایع، به حق عامل اصلی این پیشرفت ها را تعالیم انبیاء الهی معرّفی می نمایند؛ چرا که آنها از طریق باز کردن غل و زنجیرهای جهل و

نادانی از دست و پای بشر و نشان دادن راه درست اندیشی زمینه را برای تکامل حتی علوم تجربی هموار ساختند. وی در این باره می گوید:

اگر انبیاء نبودند نه دل کوهی شکافته شده و نه تونلی برای حرکت قطاری ساخته می شد، زیرا در نتیجه کوشش و مجاهدت پیامبران علیهم السلام بود که مغزهای مرده بت پرستان حیات دوباره پیدا کردند و به جای گرنش در مقابل کوه و ماه و خورشید، به تأمل و تفکر در اسرار وجودی آنها پرداختند، و پس از کشف منافع بی شمار این پدیده های ارزشمند طبیعت، از آنها در راستای اصلاح وضع زندگی خود بهره مند شدند، همواره سخن انبیاء این بود که: ای مردم! بروید تمام دنیا را سیر کنید و در اسرار آن بیندیشید، تا از آنها آگاه شوید و از منافع و آثارشان بهره مند گردید. (۱)

به دنبال چنین رهنمودهایی بود که در عرصه علوم و صنایع، تحولات بسیار بزرگی که امروزه شاهد آن هستیم پدید آمد. با این همه پس از دوران حیات پیامبران علیهم السلام و جانشینانشان کم کم در بخش هایی از تعالیم آنها با این که اساس تعلیمات شان ماهیت ضد خرافی داشت، در نتیجه عملکردهای غلط عده ای افراد ساده لوح و ناآگاه و یا مغرض و زیرک، تحریف و التقاط واقع شده و امور خرافی و

ص: ۹

پیرایه های ناشایست زیادی در آنها راه پیدا کرد. بدیهی است وقتی که در اصول و فروع و یا حتی در جزئی ترین احکام فرعی یک دین، مطالب موهوم و خالی از حقیقت راه یافت، به تدریج این امور رنگ مذهبی به خود گرفته و در نهایت قیافه واقعی دین را تغییر می دهد و از این رهگذر حداقل سه نوع ضرر اساسی به بنیان و ریشه دین متوجه می گردد:

الف: پیروان آن دین به گمان تبعیت از قوانین و مقررات مذهبی، پای بند یک سلسله اوهام و پندارهای باطلی می شوند که نه تنها آنان را از رسیدن به سعادت واقعی باز می دارد، بلکه به مرور زمان وقتی ماهیت خرافی این گونه از پندارها آشکار شد افراد ناآگاه که قوه تمیز حق و باطل را ندارند به غلط دچار این پندار می شوند که سایر احکام و مقررات اعتقادی نیز همانند این امور التقاطی عاری از حقیقت اند به این ترتیب رسوخ این امور خرافی و بی اساس اعتقاد آنها را نسبت به حقانیت ادیان از بین می برد.

ب: چه بسیارند محققان و پژوهش گران آزاد اندیشی که تلاش می نمایند که کامل ترین آئین الهی را بشناسند تا از طریق پیروی از رهنمودهای آن به کمال واقعی انسانی دست یابند، اما به خاطر آمیخته شدن مجموعه احکام دینی با امور موهوم و افکار باطل، نمی توانند به اصول و مبانی اصلی آن دین دسترسی پیدا کنند یعنی در همان گام های اول تحقیق به محض مواجه شدن با یک سلسله امور بی اساس خرافی ادامه کار را غیر مفید تشخیص می دهند. و در نتیجه

از نیل به سعادت واقعی محروم می گردند.

ج: مخالفان و دشمنان ادیان با شگردهای خاص تبلیغاتی که دارند از طریق تمسک به این گونه رسوبات خرافی و پندارهای بی اساس، اصل دین را منشأ و یا حتی مظهر اوهام و مطالب خرافی معرّفی می کنند، تا از طریق سلب اعتماد عمومی نسبت به ارزشها و احکام دینی، زمینه را برای اجرای نقشه های شوم استعماری که در نظر دارند فراهم سازند.

بر این اساس ضرورت دارد که همه مسلمانان به ویژه علمای اسلام - که مرزبانان عقاید دینی در جوامع اسلامی محسوب می شوند - همیشه با کمال هوشیاری، تمام جریانات فکری و فرهنگی را زیر نظر داشته باشند و از رسوخ افکار انحرافی و پیرایه های غلط در اصول و فروع اسلامی جلوگیری به عمل آورند. حقیقت آن است که این وظیفه خطیر را علمای متعهد در طول تاریخ، با توجه به توان و قدرتی که داشته اند همواره به انجام رسانده اند، و در این راه از هیچ گونه فداکاری و از خودگذشتگی دریغ نورزیده اند، و تا پای جان به دفاع از ارزش های اسلامی پرداخته اند. اما از آنجا که در شرایط کنونی به واسطه تشکیل حکومت اسلامی در ایران، و به دنبال آن بیداری ملل مستضعف جهان، بسیاری از منافع جهان خواران غارت گر به خطر افتاده است؛ سردمداران استکبار جهانی و مزدورانشان بیش از پیش از طریق بسیج تمام امکانات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و ... خود، بر آن شده اند تا با سرچشمه و منشأ

اصلی این حرکت ها که همانا اصول و ارزش های اسلامی است باشدت بیشتر برخوردار نمایند و از هر راه ممکن، آن را به شکست بکشانند یا حداقل از روند رو به رشد آن جلوگیری به عمل آورند.

لذا در چنین شرایطی ضرورت دارد که این بار هم چون گذشته، سنگربانان اصول و احکام اعتقادی، با توجه به نوع عملکردهای خصمانه دشمنان، از طریق بکارگیری بهترین ابزارها و مناسب ترین روش ها به مقابله با دسیسه های آنها قیام کنند و تمام نقشه های آنان را نقش بر آب ساخته و زمینه را برای تشکیل حکومت جهانی منجی عالم بشریت هر چه بهتر و بیشتر آماده کنند.

البته توجه به این نکته نیز ضروری است که نباید مبارزه با دشمن بیگانه، سبب غفلت از عملکرد آن دسته از عوامل داخلی گردد که دانسته یا ندانسته از روی جهل و یا غفلت موجب رشد افکار نادرست و پیدایش پیرایه های غلط در احکام دینی و اصول اعتقادی می شوند؛ چون همان گونه که قبلاً اشاره شد اغلب در ایجاد تحریف و پیدایش و گسترش افکار باطل و خرافی، بطور کلی دو دسته بیش از دیگران نقش اساسی دارند:

۱ - دشمنان آگاه

۲ - دوستان ناآگاه

گرچه کار هر دو دسته علیرغم تفاوتی که در ظاهر با هم دارند نتیجه واحدی در پی دارد، یعنی مجموعه آن عملکردها موجب تغییر حقیقت دین و تبدیل ماهیت سازنده و حیات بخش آن به یک امر

ص: ۱۲

تخدیری و ضد رشد می شود؛ در عین حال نوع برخورد با هریک از این دو دسته شیوه خاصی را اقتضا می نماید. یعنی با همان روشی که با دشمنان مغرض آگاه برخورد می گردد، نباید با دوستان ناآگاه و غافل برخورد شود؛ چون انگیزه و علت عملکرد این دو طایفه باهم بسیار متفاوت است بنابراین ضرورت دارد که در برخورد با دسته دوم نخست باید به گونه ای عمل شود که زمینه رشد معلومات، تعمیق اطلاعات عقیدتی، و ارتقای سطح فکری آنها فراهم گردد تا بینش و بصیرت آنها نسبت به احکام و ارزش های اسلامی بیشتر شود و در نتیجه خود قادر به تشخیص حق از باطل باشند.

سپس اگر دست از اعمال ناشایست و مضرّ به اصول و مبانی اعتقادی برداشتنند، آن گاه با در نظر داشتن تمام شرایط موعظه احسن و رعایت مراتب و مراحل مختلف اصل امر به معروف و نهی از منکر و رأفت اسلامی نسبت به بازداري عملی آنها اقدام شود.

نویسنده بر این اعتقاد است، که اگر در زمینه رشد نیروی تفکر و قدرت تحلیل و ارتقاء سطح معرفت دینی عامّه مردم جامعه، برنامه ریزی صحیحی به اجرا در آید؛ نه تنها هیچ عقیده خرافی و اندیشه باطلی امکان ظهور و رشد پیدا نمی کند، بلکه زمینه و بستر موفقیت تمام توطئه های دین ستیزانه دشمنان هم از بین خواهد رفت.

باتوجه به چنین ضرورتی است که در رساله حاضر تلاش شده است تا یکی از موضوعات مطرح در فرهنگ اسلامی که با عنوان - عریضه نویسی - شناخته می شود مورد بازبینی مجدد قرار گیرد و

ابعاد مختلف آن روشن گردد، تا مشخص شود که اصلاً عریضه نویسی چیست؟ و آیا این کار توجیه منطقی و معقول و قابل قبولی دارد یا نه؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا دلیل نقلی و روایی خاصی هم آن را تأیید می کند یا نه؟ و اصولاً چه شیوه ای از عریضه نویسی با کدام انگیزه و چه شرایطی، مورد سفارش اولیاء الهی است؟ و . . .

در پایان هم نمونه هایی از عریضه های مختلفی را، که در طول تاریخ توسط افرادی از اقشار گوناگون جامعه خطاب به بعضی از ائمه اطهار علیهم السلام به نگارش درآمده است و نتایجی نیز بر آنها مترتب شده است ارائه می گردد، تا علاقمندان با کم و کیف این موضوع بهتر و بیشتر آشنا شوند.

عریضه نویسی چیست؟

اغلب لغت شناسان عریضه را به عرض حال و درخواست نامه معنی می کنند(۱) و برای «عرض» معانی مختلفی بیان می کنند که یکی از آنها، بیان مطلبی از طرف فرد کوچکتر به بزرگتر است؛ بر این اساس معنی به عرض رساندن عبارت از گفتن و بیان کردن مطلبی از طرف کوچکتر به بزرگ تر است.(۲)

در اصطلاح، عریضه نویسی یکی از شیوه های خاصّ توسل است که در طول تاریخ، در فرهنگ اسلامی همواره مورد توجه بوده است.

توضیح آن که گاهی افراد جامعه با یک سلسله نیاز و گرفتاری ها مواجه می شوند که برحسب ظاهر امکان برطرف نمودن آنها از طریق اسباب عادی میسر نیست، یا حد اقل بسیار مشکل است؛ در چنین مواردی به جای نا امید شدن و زانوی غم در بغل گرفتن، از ناحیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام توصیه شده است که از اموری نظیر

ص: ۱۵

۱-۲. الرائد، ج ۲، ص ۱۱۸۳.

۲-۳. فرهنگ معین، ج ۲، ص ۲۲۸۸.

دعا و توسل که در جای خود اثبات شده است - که هر یک از آنها اگر مؤثرتر از اسباب و علل عادی نباشند کمتر از آنها نیستند - کمک گرفته شود. آن گاه برای خود توسل، شیوه های مختلفی بیان شده است که از جمله آنها نوشتن عریضه است.

عریضه گاهی خطاب به خداوند تبارک و تعالی نوشته می شود و در آن فرد نیازمند ضمن اشاره به مشکل و حاجت مورد نظر خود به مقام و منزلت یکی از معصومین علیهم السلام یا همه آنها در پیشگاه خداوند متوسل می شود؛ و یا این که عریضه مستقیماً به معصوم علیه السلام نوشته می شود تا او بواسطه قرب و ارج و منزلتی که در نزد خداوند متعال از او برآورده شدن یا برطرف گشتن آن حاجت و مشکل را درخواست نماید؛ و یا این که خود معصوم علیه السلام بواسطه ولایت و قدرتی که از ناحیه پروردگار عالم به او اعطا شده است، به اذن خداوند مهربان این نیاز و گرفتاری را برطرف سازد.

بدیهی است که هیچ یک از این امور با قیودی که به آنها ذکر شد به اموری نظیر شرک و بت پرستی و . . . منتهی نمی شوند.

از بررسی مجموعه آیات و روایاتی که در صدد تبیین منزلت و کمالات وجودی اهل بیت علیهم السلام هستند، چنین معلوم می شود که ائمه اطهار علیهم السلام علاوه بر ولایت تشریحی یعنی حقّ تبیین و تشریح احکام و آیات الهی و رهبری سیاسی و دینی و اجتماعی جامعه، که اصطلاحاً به آن امامت گفته می شود؛ از منزلت والای ولایت تکوینی نیز برخوردارند. این بُعد از کمال که گاهی از آن تعبیر به «ولایت تصرف» و «ولایت معنوی» می شود، نوعی از اقتدار و تسلط فوق العاده در امور نظام هستی است که با توجه به دارا بودن مراتب بالای کمالات معنوی و قرب به حضرت حقّ با عنایات مخصوص خداوند متعال معجزات و کرامات منقول از آن ذوات مقدسه، ناشی از این بُعد ولایتی آنهاست.

توضیح آن که برطبق جهان بینی اسلامی، انسان از چنان استعدادی برخوردار است که از طریق انجام عبادات و ترک گناهان می تواند به مرتبه ای از کمال برسد که تمام اعضاء و جوارح بدن او الهی بشود. یعنی به جایی می رسد که چشم او جز حقّ را نمی بیند و

گوش او به غیر از حق را نمی شناسد، و پای او جز در راه حق قدم بر نمی دارد و دست او جز در مسیر حق کاری انجام نمی دهد.

و در یک کلام در تمام رفتارها و عملکردها جز به کار حق خود را مشغول نمی سازد. یعنی به تمام معنی خلیفها لله می شود. تصوّرات و تصرّفاتش همه رحمانی می گردد. از این مرتبه از کمال در حدیث قدسی مشهور که امام صادق علیه السلام آن را از وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت می کنند، با این تعابیر یاد شده است:

قال الله عزوجل: «ما تقرب إليّ عبدٌ بشيءٍ أحبّ إليّ ممّا افترضت عليه وإنّه يتقرب إليّ بالنافله حتى احبه فإذا أحببته كنت سمعهُ الذي يسمع به وبصره الذي يبصر به ولسانه الذي ينطق به ويده الذي يبطش بها. إن دعاني أجبتّه، وإن سألتني أعطيتّه» (۱).

«خداوند عزوجل می فرماید: هیچ بنده ای با هیچ وسیله ای به من نزدیک نشده است که از فرائض نزد من محبوب تر باشد. همانا بنده به وسیله نوافل و مستحبات - که من آنها را واجب نکرده ام ولی او تنها به خاطر محبوبیت آنها در نزد من، به انجام شان می پردازد - به من نزدیک می شود تا به جایی که محبوب من می گردد، همین که محبوب من گشت، من گوش او می شوم که با آن می شنود، و چشم او

ص: ۱۸

می شوم که با آن می بیند، وزبان او می شوم که با آن سخن می گوید، ودست او می شوم که با آن حمله می کند. در این حال اگر مرا بخواند دعایش را اجابت می کنم، واگر از من چیزی درخواست کند آن را به او می دهم».

وقتی که انسان های معمولی از چنین قابلیتی برخوردارند، به طریق اولی ائمه اطهارعلیهم السلام به جهت کمالاتی که دارند می توانند از منزلتی برخوردار شوند که بتوانند در شئون مختلف عالم تکوین تصرفاتی داشته باشند.

در اشاره به برخورداری اهل بیت علیهم السلام به سطح بالایی از این گونه ولایت است که در زیارت جامعه وارد شده است:

«بکم فتح الله وبکم یختم وبکم یمسک السماء أن تقع علی الأرض وبکم ینزل الغیث»

«پروردگار عالم به برکت وجود شماست که خلق را آغاز می کند و آن را به پایان می رساند، وآسمان را از فرو افتادن بر زمین باز می دارد، و باران را فرو می فرستد».

به عبارت دیگر خداوند همه چیز را به وسیله شما که واسطه های فیض او هستید ایجاد و اداره می نماید. وهمچنین در دعای عدیله در تشریح و تبیین قسمتی از برکات وجود مبارک حضرت امام زمان علیه السلام آمده است:

«ثم الحجة الخلف القائم المنتظر المهدي المرجی الذی ببقائه بقیت الدنيا وبیمنه رزق الوری وبوجوده ثبتت الأرض

«سپس - بعد از امام عسکری علیه السلام - حجت بعدی، قائم منتظر مهدی علیه السلام است که وی آن مایه امیدی است که به برکت بقاء وجود مبارک او، دنیا باقی و برقرار، و مخلوقات عالم از روزی برخوردارند. همینطور در سایه وجود اوست که نظم و انسجام زمین و آسمان پا حفظ می شود».

با در نظر گرفتن مطالب گذشته و تأمل در مضمون آیاتی همانند:

۱ - (یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیله) [\(۱\)](#)

«ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوا پیشه کنید و وسیله ای برای تقرب به خداوند انتخاب کنید».

۲ - (ولو أنهم إذ ظلموا أنفسهم جاؤک فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحیماً) [\(۲\)](#)

«اگر آنها هنگامی که به خود ستم کردند - گناه مرتکب شدند - و به سراغ تو آمده، و از خداوند طلب عفو و بخشش می کردند، و تو نیز برای آنها طلب عفو می نمودی، خداوند را توبه پذیر و رحیم می یافتند».

۳ - (قالوا یا ابانا استغفر لنا ذنوبنا إنا کنا خاطئین قال سوف استغفر لکم ربی انه هو الغفور الرحیم) [\(۳\)](#)

ص: ۲۰

۱- ۵. سوره مائده، آیه ۳۵.

۲- ۶. سوره نساء، آیه ۶۴.

۳- ۷. سوره یوسف، آیه ۹۷ و ۹۸.

«برادران یوسف گفتند: ای پدر! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه که ما خطاکار بودیم! یعقوب در پاسخ آنها فرمود: به زودی برای شما از خداوند طلب آمرزش خواهم کرد، همانا او آمرزنده و مهربان است.»

و همچنین از دقت در مدلول و مضمون روایاتی نظیر:

۱ - روایت ابوالوفای شیرازی که بر طبق آن رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

«چون درمانده و گرفتار شدی پس به حجت استغاثه کن که او تو را در می یابد، و حجت برای کسی که از او استغاثه کند پناه و فریاد رس است.» (۱)

۲ - مرد نابینایی تقاضای دعا از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برای شفای بیماری اش کرد، پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم به او دستور دادند که چنین دعا کند:

«اللهم انی أسئلك وأتوجه إليك بنبيك محمد نبي الرحمة، يا محمد انی توجّهت بك إلى ربّي في حاجتي لتقضى لي اللهم شفّعه فيّ» (۲)

«خداوندا! من از تو به خاطر پیامبرت که پیامبر رحمت است تقاضا می کنم و به تو روی می آورم. ای محمد! به وسیله تو به سوی پروردگارم برای انجام حاجتم توجه پیدا

ص: ۲۱

۱- ۸. نجم الثاقب، ص ۷۸۷.

۲- ۹. وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۱۳۷۲.

می کنم، ای خدای من! او را شفیع من قرار بده».

۳ - آنگاه که مادر گرامی حضرت علی علیه السلام رخت از جهان بر بست، پیغمبر اکرم علیهم السلام به او چنین دعا فرمود:

«اغفر لأمی فاطمه بنت أسد و وسّع علیها مدخلها بحق نبیک و الأنبیاء الذین من قبلی»^(۱)

«خداوندا! مادرم فاطمه دختر اسد را بیامرز، و قبر را برای او وسیع گردان؛ بحق پیغمبرت و پیغمبرانی که قبل از من بوده اند».

۴ - از امام رضا علیه السلام نقل شده است که آن حضرت فرمودند:

هر گاه سختی و گرفتاری به شما روی آورد به وسیله ما از خدای عزوجل کمک بخواهید و این است معنی کلام خداوند

متعال در قرآن کریم: «و لله الاسماء الحسنى فادعوه بها»^(۲)

و دعاهاى زیادى در توسل به خدای متعال بوسیله امامان علیهم السلام در متون روایی وارد شده است از جمله در زمینه توسل

به امام زمان علیه السلام چنین آمده است:

اللهم انى اسألك بحق وئيك و حجتك صاحب الزمان الا اغتنى به جميع امورى و كفتنى به موته كل مؤذٍ و طاغٍ و باغٍ و اغتنى

ص: ۲۲

۱- ۱۰. جامع کبیر طبرانی.

۲- ۱۱. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۲۲، ح ۱۷.

به فقد بلغ محمودی و کفیتنی کل عددٍ و همّ و غم و دین و وُلدی و جمیع اهلی و اخوانی و من یعیننی امرّه و خاصّتی آمین یا ربّ العالمین. (۱)

بار خدایا من از تو می خواهم به حقّ ولیّ و حجّت صاحب الزمان علیه السلام که مرا بر تمام امور یاریم کنی و به او شرّ هر گونه موذی و سرکش و ستمگری را از من دور گردانی و به آن حضرت مرا یاری کنی که تلاشم به آخر رسیده و هر گونه دشمنی و همّ و غم و اندوه و قرض را از من و فرزندانم و تمام خاندانم و برادرانم و هر کس که کارش به من مربوط می شود و بستگان نزدیکم، کفایت کنی، ای پروردگار عالمیان! همه این درخواست های مرا اجابت فرما.

باز در این باره حضرت امام حسن عسکری علیه السلام می فرمایند:

روزی سلمان فارسی رحمه الله به گروهی از یهودیان برخورد کرد که در محلی نشسته بودند وقتی چشم آنها به سلمان افتاد از او خواستند که هر چیزی را که همان روز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم شنیده است برای آنها تعریف کند. از آنجا که سلمان رحمه الله به اسلام آوردن آنها علاقه داشت خواهش آنها را اجابت کرد و نزد آنها رفته، چنین گفت: شنیدم حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم می فرمودند: خداوند عزّوجلّ می فرماید: ای بندگان من! آیا

ص: ۲۳

چنین نیست که هر کس حاجت های بزرگی از شما بخواهد آنها را بر آورده نمی سازید مگر آنکه محبوب ترین افراد را نزد شما واسطه بیاورد، آنگاه آن حاجت را به احترام آن شفاعت کننده بر ایشان بر می آورید؟

الا! فاعلموا ان اكرم الخلق عليّ وافضلهم لويّ محمّد و اخوه عليّ و من بعده من الائمة الذين هم الوسائل التي الافليدعني من همّته حاجه يريد نفعها او دهمته داهيه يريد كف ضررها تستشفعون اليه باعزّ الخلق عليه

توجه کنید و بدانید که گرامی ترین و برترین مخلوق در نزد من محمّد صلی الله علیه وآله وسلم و برادر او علی علیه السلام و بعد از او سایر امامانی هستند که آنها وسیله به سوی من می باشند. همانا هر کس حاجتی برایش اهمیت دارد و نفع آن را خواستار است، یا حادثه بزرگی برای او پیش آمده است که می خواهد ضرر آن را دفع کند مرا به وسیله محمّد صلی الله علیه وآله وسلم و خاندان او بخواند؛ من حاجت چنین کسی را به بهترین شکل بر طرف خواهم ساخت. همانگونه که اگر عزیزترین کس را نزد فردی شفیع ببرید او نیاز شما را به جهت شفاعت آن عزیزش به نحو احسن بر می آورد. (۱)

حکایات زیادی که در این زمینه در تاریخ وارد شده است، نظیر

ص: ۲۴

آنچه که «ابن حجر» در کتاب «صواعق» از امام شافعی پیشوای معروف اهل تسنن نقل می کند که وی در مواقعی که به یاد سختی های روز قیامت و رسیدگی به نامه اعمال و . . . می افتاد به اهل بیت پیامبر علیهم السلام توسل می جست و چنین می سرود:

آل النبی ذریعتی

وهم إلیه وسیلتی

ارجو بهم أعطی غداً

بید الیمین صحیفتی

«خاندان پیامبر وسیله من هستند؛ آنها در پیشگاه خداوند وسیله تقرب من هستند؛ امیدوارم به سبب عنایت آنها در فردای قیامت نامه عمل من به دست راست من داده شود.» (۱)

همچنین بر طبق نقل بیهقی، یک سالی در زمان خلافت عمر بن خطاب در مدینه و سایر سرزمین های اسلامی خشکسالی رخ داد. بلال حبشی به همراه عده ای از صحابه، سرقبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آمد و خطاب به آن حضرت چنین گفت:

«یا رسول الله استسقی لأمتک . . . فإنهم قد هلكوا.» (۲)

«ای رسول خدا! از خداوند تبارک و تعالی برای امتت باران رحمت درخواست کن؛ بدرستی که آنها در آستانه نابودی واقع شده اند.»

مسائلی چون شفاعت، توسل، واسطه قرار دادن اهل بیت

ص: ۲۵

۱- ۱۴. التوصل الی حقیقه التوسل، ص ۳۲۹.

۲- ۱۵. مدرک پیشین، ص ۲۵۳.

اطهار علیهم السلام و برآورده شدن حاجت ها، صورت منطقی و قابل دفاع برهانی دارد. زیرا این کار به دستور خداوند متعال با توجه به منزلت و مقامی که حضرات معصومین علیهم السلام دارند، انجام می گیرد. به عنوان مثال دلیل بر صحت این ادعا آن است که در زیارت حضرت ولی عصر علیه السلام تصریح شده که واسطه قرار گرفتن آن حضرت در برآورده شدن نیازمندیها، به خاطر جایگاه والایی است که آن حضرت در پیشگاه خداوند دارند.

«فقد توجّهت إليك بحاجتي لعلمي أنّ لك عند الله شفاعه مقبوله ومقاماً محموداً»^(۱)

«به این خاطر برای بر آورده شدن حاجتم به تو روی آوردم که می دانستم در پیشگاه خداوند متعال از چنان منزلتی برخوردارم که شفاعت تو قبول می شود».

از دقت در مفاد و مضمون این گونه از تعبیر که در ادعیه و روایات به نمونه های زیادی از آنها بر می خوریم، شبهاتی که در زمینه مسأله توسل - که از طرف افراد کنجکاو ولی کم اطلاع، یا مغرضان آگاه -، در طول تاریخ مطرح شده است برطرف می گردد. چرا که بر طبق رهنمودهای موجود در منابع اصیل اسلامی، قدرت تصرّف انبیاء الهی و اهل بیت عصمت علیهم السلام در امور تکوینی عالم، در طول اراده و قدرت خداوند متعال است که به اذن و اراده او انجام می گیرد و گرنه

ص: ۲۶

هرگز از یک نفر عالم عاقل شنیده نشده است که بگوید: قدرت آنها در عرض ویا در مقابل اراده خداوند قرار دارد.

بر این اساس است که در قرآن کریم، آنجا که درباره ثبوت ولایت تکوینی برای حضرت عیسی علیه السلام سخن گفته می شود؛ تعبیر این است که آن حضرت با اذن و اراده خداوند بود که توانست کور مادرزاد را بینا، و مرده ای را زنده نماید:

«... أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبرئ الأَكْمَهَ والأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ ..» (۱)

«... من از گل چیزی به شکل پرنده می سازم سپس در آن می دمم و به فرمان خدا پرنده ای می گردد و به اذن خدا کور مادر زاد و مبتلایان به برص (پیسی) را بهبود می بخشم و مردگان را به اذن خدا زنده می کنم ...»

بنابراین، اقتدار فوق العاده تصرف در شئون هستی، که در عرف عامه مردم از آن به برخورداری از توان انجام دادن کرامات و قدرت ارائه معجزات تعبیر می شود در حقیقت یک نعمت بزرگ خدا دادی است که در نتیجه سیر کمالات روحی و تحصیل اعلائی از قرب الهی به افرادی خاص از انسانها اعطا می شود، و آنها به برکت همان نعمت الهی می توانند در جهان هستی تصرفات فوق العاده ای بنمایند، و این

ص: ۲۷

صفت کمالی از نظر ضعف و قوت دارای مراتبی است که در اثر میزان قرب و بُعد و مقدار سیر معنوی در افراد مختلف فرق می کند.

نتیجه آن که اعتقاد به برخورداری ائمه اطهار علیهم السلام از چنین موهبتی، نه شرک است و نه سبب انکار قدرت و اراده مطلقه خداوند می شود.

وقتی اصل مسأله توسل به اهل بیت علیهم السلام صورت قابل توجیه منطقی و برهانی پیدا کرد، مطلب بعدی این است که توسلات به چه شکل و یا شیوه ای باید انجام گیرند؟

در این باره با توجه به شرایط مختلف که پیش می آید دستور العمل های متفاوتی از ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده است که از جمله آنها شیوه عریضه نویسی است. در اینجا با هدف آشنائی بیشتر با کم و کیف این کار، نخست نمونه هایی از عریضه های موجود در کتابهای مفصل روایت و ادعیه، ارائه گردیده، سپس تعدادی از حکایت های موجود در این زمینه که مشتمل بر اطلاعات کاملتری هستند جهت استفاده بیشتر علاقمندان به همراه توضیحات لازم تقدیم خواهد شد.

اشاره

همانطور که گفته شد در مآخذ و منابع معتبر روایی و کتب ادعیه، به گونه های مختلفی از عریضه نویسی بر می خوریم؛ بعضی از این عریض خطاب به ذات پاک پروردگار عالم و برخی دیگر خطاب به یکی از ائمه اطهار علیهم السلام است، توضیح آن که گاهی به جهت برآورده شدن حاجت به مقام معصوم علیه السلام در پیشگاه خداوند توسل می شود و گاهی از خود معصوم علیه السلام درخواست می گردد بواسطه قدرتی که خداوند به او اعطا کرده است حاجت شخص را برآورده نماید، در اینجا نمونه هایی از این عریض جهت آشنایی بیشتر علاقمندان ذکر می شود:

عریضه امام صادق علیه السلام

در تحفه الزائر نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: هرگاه کسی حاجت و درخواستی از خداوند متعال داشت و یا از موضوعی در هراس بود، آن را به این ترتیب که بیان می شود بر روی کاغذی بنویسد:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوجِّهُ إِلَيْكَ بِأَحَبِّ الْأَسْمَاءِ إِلَيْكَ وَأَعْظَمُهَا لَدَيْكَ وَأَتَقَرَّبُ وَأَتُوسَلُّ إِلَيْكَ بِمَنْ أَوْجِبَتْ حَقَّهُ عَلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَعَلَى وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلَى بْنَ مُوسَى وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَعَلَى بْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَالْحَجَّةَ الْمُنْتَظَرَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، أَكْفَنِي كَذَا وَكَذَا. . .»

«به نام خداوند بخشنده مهربان، پروردگارا! من با شفیع قرار دادن محبوبترین اسماء و بزرگترین آنها در پیشگاه تو، رو به سوی تو می آورم و به وسیله کسانی که رعایت حق و احترامشان را بر خودت لازم دانسته ای به درگاهت تقرب جسته و به حضرتت توسل پیدا می کنم؛ به حق محمدصلی الله علیه وآله وسلم و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی علیهم السلام و به حق حجت منتظر (که درود تو بر همه این بزرگواران باد) حاجت مرا که عبارت از . . . است برآورده ساز.

سپس آن نوشته را در آب جاری یا در چاهی بیندازد انشاء الله خداوند متعال حاجت و درخواست او را بر می آورد»^(۱).

ص: ۳۰

الف - مرحوم محدث قمی در کتاب منتهی الآمال به نقل از تحفه الزائر علامه مجلسی ومفاتیح النجاه سبزواری می نویسد: هرکس حاجتی دارد، آنچه را که ذکر می شود در یک قطعه کاغذی بنویسد ودر ضریح یکی از ائمه علیه السلام بیندازد، یا کاغذ را ببندد ومهر کند وخاک پاکی را گل سازد، وآن را در میان گل بگذارد ودر نهر یا چاه آب یا برکه ای بیندازد، با این نیت که انشاء الله به خدمت حضرت صاحب الزمان صلوات الله وسلامه علیه برسد، و آن بزرگوار عهده دار برآورده شدن حاجت وی می شود؛ عریضه این چنین نوشته می شود:

«بسم الله الرحمن الرحيم»

«کتبت یا مولای صلوات الله عليك مستغيثاً وشكوتُ ما نزل بی مستجيراً بالله عزوجل ثم بك من أمر قد دهمنی واشغل قلبی وأطال فکری وسلبنى بعض لُبی وغير خطیر نعمه الله عندی واسلمنی عند تخیل وروده الخلیل وتبرء منى عند ترائی إقباله إلی الحمیم وعجزت عن دفاعه حیلتي وخاننی فی تحمله صبری وقوتی فلجأت فیهِ إلیک وتوکلت فی المسألہ لله جل ثناؤه علیه وعلیک فی دفاعه عنی علماً بمکانک من الله رب العالمین، ولی التدبیر ومالک الأمور واثقاً بک فی المسارعه فی الشفاعة إلیه جل ثناؤه فی امری متیقناً لإجابته تبارک وتعالی إیاک باعطائی سؤلی وأنت یا مولای جدیر بتحقیق ظنی وتصدیق أملی فیک فی أمر کذا وكذا (وبه جای کذا وكذا

حاجات خود را ذکر نماید) فیما لا طاقه لی بحمله ولا صبر لی علیه وان كنت مستحقاً له ولاضعافه بقبیح افعالی و تفریطی فی الواجبات التی لله عزوجل فأغثنی یامولای صلوات الله علیک عند اللّٰهف وقدم المسأله لله عزوجل فی امری قبل حلول التلف وشماته الأعداء فیک بسطت النعمه علیّ وأسئل الله جلّ جلاله لی نصراً عزیزاً وفتحاً قریباً فیہ بلوغ الآمال وخیر المبادی وخواتیم الأعمال والأمن من المخاوف کلّها فی کل حال إنّه جلّ ثنائه لما یشاء فعّال وهو حسبی ونعم الوکیل فی المبدء والآمل».

آنگاه در کنار نهر یا چاه یا برکه آب بایستد و یکی از وکلای آن حضرت در دوره غیبت صغری را در نظر بیاورد (عثمان بن سعید عمروی، یا پسر او محمد بن عثمان، یا حسین بن روح یا علی بن محمد سمری) و با نام او را بخواند:

«یا فلان بن فلان - مثلاً عثمان بن سعید سپس این چنین ادامه دهد: - سلام علیک أشهد أنّ وفاتک فی سبیل الله وأنک حیّ عند الله مرزوق وقد خاطبتک فی حیاتک التی لک عند الله عزوجل وهذه رقعتی وحاجتی الی مولانا علیه السلام فسلمها إلیه وأنت الثقه الأمين».

سپس نوشته را در همان نهر یا چاه یا برکه آب بیندازد، انشاء الله

حاجت او برآورده خواهد شد. (۱)

ب - و همچنین در این زمینه مرحوم محدث نوری در کتاب نجم الثاقب عریضه ای را خطاب به امام زمان علیه السلام از کتاب سعادات به این صورت نقل کرده است.

«بسم الله الرحمن الرحيم»

توسّلت إليك يا أبا القاسم محمد بن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن علي بن أبي طالب النبأ العظيم والصرّاط المستقيم وعصمه اللاجین بأمریک سیده نساء العالمین وبآبائک الطاهرین وبأمهاتک الطاهرات، بیس القرآن الحکیم والجبروت العظیم وحقیقه الإیمان ونور النور وکتاب مسطور ان تكون سفیری إلى الله تعالی فی الحاجه . . . (بعد حاجت خود را می نویسد) و این نوشته را در مقداری گِل پاک گذاشته و آن را در آب جاری می اندازد و در همان حال یکی از نواب اربعه را صدا کرده می گوید: یا عثمان بن سعید ویا محمد بن عثمان و . . . او صلا قصتی الی صاحب الزمان صلوات الله علیه. (۲)

ج - در کتاب دعای بحار الانوار مرحوم علامه مجلسی، عریضه

ص: ۳۳

۱- ۱۹. منتهی الآمال، ص ۳۳۴.

۲- ۲۰. نجم الثاقب، ص ۴۲۱.

دیگری از کتاب مصباح شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله با این عبارت آمده است:

بسم الله الرحمن الرحيم

«الی الله سبحانه وتقدّست اسماءه، ربّ الأرباب وقاصم الجبابره العظام، عالم الغیب، كاشف الضمیر، الذی سبق فی علمه ما كان وما یكون، من عبده الذلیل المسکین، الذی انقطعت به الاسباب، طال علیه العذاب، وهجره الأهل، وباينه الصّدیق الحمیم، فبقی مرتهناً بذنبه، قد أوبقه جرمه، وطلب النجاه فلم یجد ملجأً ولا ملتجأً غیر القادر علی حلّ العقد ومؤبّد الأبد، ففزعی إلیه واعتمادی علیه ولا لجأً ولا ملتجأً إلا إلیه.

اللهم إننی أسألك بعلمك الماضی، وبنورك العظیم، وبوجهك الكریم، وبحجّتك البالغه أن تصلّی علی محمد وعلی آل محمد وان تأخذ بیدی وتجعلنی ممن تقبل دعوته وتقیل عثرته وتكشف كربته وتزیل ترحته، وتجعل له من امره فرجاً ومخرجاً وتردّ عنی بأس هذا الظالم الغاشم وبأس الناس یاربّ الملائكه والناس، حسبی أنت وكفی من أنت حسبه، یا كاشف الأمور العظام فإنّه لاحول ولا قوه إلا بك» (۱)

متن این استغاثه به درگاه خداوند تبارک و تعالی را به همراه عریضه ای که خطاب به حضرت امام زمان علیه السلام با این عبارات نقل شده است:

ص: ۳۴

«توسلت بحجه اللّٰه الخلف الصالح، محمّد بن الحسن بن علي بن محمّد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب النّبأ العظيم والصراط المستقيم والجبل المتين عصمه الملجأ وقسيم الجنه والنّار أتوسّل إليك بأبائك الطاهرين الخيّرين المتتجيين وأمّهاتك الطاهرات الباقيات الصالحات الذين ذكرهم اللّٰه في كتابه فقال عزّ من قائل الباقيات الصالحات وبجدّك رسول اللّٰه صلّى اللّٰه عليه وآله وخليله وحبيبه وخيرته من خلقه أن تكون وسيلتي الى اللّٰه عزّوجلّ في كشف ضمري وحلّ عقدي وفرج حسرتي وكشف بليّتي وتنفيس نزحتي وبكهيصص وبيس والقرآن الحكيم وبالكلّمه الطيبه وبمجارى القرآن وبمستقر الرحمه وبجبروت العظمه وباللوح المحفوظ وبحقيقه الإيمان وقوام البرهان وبنور النور وبمعدن النور والحجاب المستور والبيت المعمور وبالسبع المثاني والقرآن العظيم وفرائض الاحكام والمكلم بالعبرانيّ والمترجم باليونانيّ والمناجى السريانيّ وما دار في الخطرات وما لم يحط به لالظنون من علمك المخزون وبسترك المصون والتوراه والانجيل والزبور ياذا الجلال والاكرام صلّ على محمد وآله وخذ بيدي وفرج عني بأنوارك واقسامك وكلماتك البالغه إنك جواد كريم وحسبنا اللّٰه ونعم الوكيل ولا حول ولا قوه إلا باللّٰه العليّ العظيم وصلواته وسلامه على صفوته من ربّته محمّد وذريّته».

و آنگاه رقعہ استغاثہ را با بوی خوش معطر می سازد و در میان رقعہ، عریضہ امام زمان علیہ السلام را قرار دادہ و ہر دو را در داخل گِل پاک می گذارد. سپس دو رکعت نماز می خواند و بعد، آن را بہ درون چاہ آب یا نہر جاری می اندازد و بہتر است کہ این کار در شب جمعہ انجام گیرد. ضمناً وقتی کہ عریضہ را در چاہ یا نہر آب انداخت بلافاصلہ این دعا را بخواند:

«اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي لِحِظْتِ بِهَا الْبَحْرَ الْعَجَاجَ فَأُزْبِدْ وَهَاجِ وَرِمَاجِ وَكَانَ كَاللَّيْلِ الدَّاجِ طَوْعاً لِأَمْرِكَ وَخَوْفاً مِنْ سَطْوَتِكَ فَانْتِقِ أُجَاجَهُ وَابْتَلِقِ مِنْهَا حَهُ وَسَجْتِ جَزَائِرَهُ وَقَدَسْتِ جَوَاهِرَهُ تَنَادِيكَ حَيْثَانَهُ بِاخْتِلَافِ لُغَاتِهَا الْهِنَا وَسَيَدْنَا مَا الَّذِي نَزَلَ بِنَا وَمَا الَّذِي حَلَّ بِبَحْرِنَا فَقَلْتِ لَهَا اسْكُنِي سَأَسْكُنُكَ مَلِيئاً وَاجَاوِرِي بِيَّ عَبْدًا زَكِيًّا فَسَكُنِي وَسَبِّحِي وَوَعِدِي بِضَمَائِرِ الْمُنْحِ فَلَمَّا نَزَلَ بِهِ ابْنُ مَتَّى بِمَا أَلَمَ الظُّنُونَ فَلَمَّا صَارَ فِي فِيهَا سَبَّحَ فِي امْعَانِهَا فَبَكَتِ الْجِبَالُ عَلَيْهِ تَلَهْفًا وَاشْفَقَتْ عَلَيْهِ الْأَرْضُ تَأْسِفًا فَيُونَسُ فِي جَوْفِهِ كَمُوسَى فِي تَابُوتِهِ لِأَمْرِكَ طَائِعٌ وَلَوْجْهَكَ سَاجِدٌ خَاضِعٌ فَلَمَّا أَحْبَبْتَ أَنْ تَقِيَهُ الْقَيْتَةَ بِشَاطِئِ الْبَحْرِ شَلَوْا لَا تَنْظُرَ عَيْنَاهُ وَلَا تَبْطِشَ يَدَاهُ وَلَا تَرْكُضَ رِجْلَاهُ وَانْبَتَتْ مِنْهُ مِنْكَ عَلَيْهِ شَجَرَةٌ مِنْ يَقْطِينٍ وَأَجْرِيَتْ لَهُ فِرَاتًا مِنْ مَعِينٍ فَلَمَّا اسْتَغْفَرَ وَتَابَ خَرَقَتْ لَهُ إِلَى الْجَنَّةِ بَابًا إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ. وَتَذَكَّرِ الْأَنْثَمَةَ وَاحِدًا وَاحِدًا. (1) (سپس همه اسامی دوازده امام علیہم السلام را ذکر می کند).

ص: ۳۶

توضیح

متأسفانه مسأله عریضه نویسی که از جمله روش های خاصّ توسل و ایجاد ارتباط با فیض الهی است، همانند خیلی از برنامه های دیگر دینی، تحت تأثیر شرایط نامناسب تمدّن جدید و دست آوردهای آن و یا دیدگاه های غلطی که در نتیجه سیطره تفکر دین ستیزانه و یا دین گریزانه غربی به وجود آمده است، به فراموشی سپرده شده و یا حداقل کم رنگ گشته است.

توضیح آن که به موازات نهضت رنسانس در غرب و ایجاد تحوّل در علوم تجربی و صنایع، علیرغم دست آوردهای مثبتی که این کار در پی داشت، اما به جهت آن که این نهضت از یک جهان بینی واقع بینانه برخوردار نبود، لذا در ارائه یک تصویر و طرح صحیح در مورد پدیده های جهان به ویژه انسان و چگونگی رابطه آن با سایر پدیده ها ناتوان ماند که این امر معضلات و مشکلات بسیار پیچیده ای را ایجاد نمود، که به اختصار به بعض آنها اشاره می شود:

الف: سلب آسایش و امنیت

یکی از مهمترین امیدهای بشر در سده های اخیر، آن بود که در

نتیجه پیشرفت علم و صنعت، انسان به یک زندگی راحت و عاری از فقر دست یابد و از آن به بعد بیشتر اوقات خود را صرف ارتقاء سطح بینش و تفکر و رسیدگی به ابعاد روحی و معنوی خویش نماید. اما علیرغم حصول پیشرفت های بسیار عظیم در عرصه های علوم و صنایع نه تنها این آرزو به حقیقت نپیوست، بلکه به مرور زمان بر اثر آشکار شدن نواقص موجود در بنیان های فکری و جهت گیری های عملی تمدن جدید روز به روز فقر و بی عدالتی و ناامنی در جهان، گسترش یافت و حتی فرصت رسیدگی به طبیعی ترین خواست های عاطفی و احساسی را از بین برد و در نهایت وقوع دو جنگ خانمان سوز جهانی، که از دست آوردهای بسیار تلخ دوره جدید محسوب می شود خط بطلانی بر تمامی امیدها و آرزوهایی که از تمدن جدید بود، کشیده شد.

ب: دین ستیزی

از جمله ویژگی های تفکر حاکم بر نهضت رنسانس، دین ستیزی آن است، این امر تا حد زیادی ناشی از عملکرد غلط دست اندرکاران کلیسا بود. زیرا اولاً: امور موهوم و خرافی را تحت عنوان اصول و احکام دینی بر مردم تحمیل می کردند و ثانیاً: جهت حفظ موقعیت پوشالی خود، با دست آوردهای علوم به مخالفت می پرداختند. این نوع برخورد ارباب کلیسا، در دراز مدت سبب ایجاد بدبینی عمومی نسبت به دین و احکام دینی شد و بعدها متولیان وضع جدید به

اشتباه، همه ادیان الهی را به مانند همان دینی که کلیسا مبلغ آن بود تلقی نمودند و در یک قضاوت نادرست با اصل دین و احکام دینی مخالفت کرده و آن را همانند افیون، عامل عقب ماندگی و بدبختی و مخالف علم و دانش قلمداد کردند و تا جایی که می توانستند به تخریب و منزوی کردن آن پرداختند به گونه ای که در نهایت تنها در حدّ یک رفتار و سلیقه فردی امکان بروز ظهور به آن دادند و حقّ هرگونه دخالت در امور سیاسی و اجتماعی را از دین سلب کردند به عبارت بهتر آن را تبدیل به یک سلسله آداب فردی در محدوده ساختمان کلیسا و . . . کردند. پر واضح است این کار به اساس اخلاق و سلامتی روان و آرامش فکری مردم خسارت جبران ناپذیری را وارد ساخت که وضعیت نابسامان اخلاقی و فرهنگی و ناامنی اجتماعی و همینطور شیوع روز افزون روحیه یأس و ناامیدی و بروز انواع بیماری های روانی و به دنبال آن بالا رفتن آمار خودکشی و قتل و جنایت در جوامع به اصطلاح صنعتی و پیشرفته امروز، مؤید این مدعاست.

ج - پیدایش ابزارهای غفلت و سرگرمی جدید

یکی دیگر از دست آوردهای تمدن جدید، پیدایش ابزارهای پیچیده رسانه ای است که در آن واحد حداقل دو رسالت بسیار خطرناک را برعهده دارند: از یک طرف به ترویج و تحکیم دیدگاه های تفکر مادی جدید می پردازند و از طرف دیگر به بهانه ایجاد سرگرمی، ضمن پر کردن اوقات باقیمانده انسان، امکان هرگونه رسیدگی به

نیازهای روحی و روانی را از بین می‌برند و بر اساس یک سلسله نقشه‌ها و برنامه‌ریزی‌های دقیق، آنها را به سمت مسائلی می‌کشاند که امور دینی و معنوی را به کلی فراموش نمایند.

مجموعه این امور که متأسفانه امروزه تقریباً در تمامی جوامع، اعم از شرقی و غربی به شدت در حال گسترش است، سبب پیدایش و رشد این بینش غلط و نادرست شده است که حلّ تمامی مشکلات انسان را در علوم تجربی و صنعت و تکنولوژی می‌داند. در نتیجه کم‌کم در اغلب جوامع نسبت به مسائلی چون دعا و نیایش و توسل و سایر رهنمودهای دینی و احکام و مقررات آن، نه تنها بی‌توجهی و بی‌تفاوتی نشان داده می‌شود، بلکه با اکثر آداب و احکام حرکت آفرین و حیات بخش آن و مخصوصاً با آن قسمت‌هایی از تعالیم ادیان که مانع تحقق اهداف شوم غارتگران بیگانه می‌شوند، توسط مزدوران داخلی استعمارگران و حکام وابسته، با ترفندهای گوناگون مقابله می‌گردد که این امر در درازمدت کیان و استقلال همه جانبه تمام جوامع دینی را با خطر روبرو می‌سازد.

با این همه، پیروان صدیق و مخلص و شجاع ادیان الهی در سخت‌ترین شرایط هم حاضر نشدند، کوچکترین مقررات دینی را نادیده بگیرند و با تحمل سخت‌ترین مشکلات، همواره نسبت به حفظ و اجرای ارزش‌های دینی با تمام وجود تلاش کردند. این دسته از مردم اختصاص به گروه خاصی از جامعه نداشت و در میان همه اقشار به این قبیل افراد بر می‌خوریم. وقتی سرگذشت و تاریخ زندگی

این گونه از شخصیت ها را در جامعه اسلامی مورد مطالعه قرار می دهیم به خوبی روشن می شود که این افراد، همانطور که در پابندی به اصول اساسی اسلام و تلاش برای حاکمیت همه جانبه ارزش های دین متحمل زحمات فراوانی شده اند، به همان نسبت نیز در راستای عمل به آداب و مقررات و وظایف فردی و رهنمودهای فرعی اسلام نیز سعی و تلاش نموده اند. این افراد اگر در موردی از خود تعلل و مقاومتی نشان داده اند، به خاطر تحقیق و دقت در شناخت هر چه بیشتر امور بوده است. لذا پس از تحصیل معرفت، به دور از هر گونه رفتارهای روشن فکر مآبانه و بهانه تراشی های بی مورد در مقابل آن حقیقت، کمال خضوع و فروتنی را از خود نشان داده اند.

در هر حال وقتی انسان تاریخ علمای جامعه اسلامی را مطالعه می کند، به حکایت های زیادی درباره «عریضه نویسی» بر می خورد، که آنها در موارد مختلفی با هدف توسل به ائمه اطهار علیهم السلام به ویژه استمداد از حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام به این کار اقدام می نموده اند و از این طریق به برکت عنایت های خاص اهل بیت علیهم السلام بسیاری از مشکلات فردی و اجتماعی افراد و جامعه اسلامی برطرف می شد.

در اینجا چند نمونه از این حکایات، به نحو اختصار بیان می شود، بدان امید که این کار سبب آشنایی بیشتر با یکی دیگر از ابعاد وجودی ائمه معصومین علیهم السلام شده و بیش از پیش زمینه را برای ایمان به امدادهای غیبی فراهم سازد.

۱ - حکایت میرزا محمد حسین نائینی

مرحوم محدث نوری در کتاب نجم الثاقب از قول عالم فاضل محمد حسین نائینی اصفهانی چنین نقل کرده است:

برادرم میرزا محمد سعید در سال (۱۲۸۵ ق) از ناحیه پا، احساس درد شدیدی کرد و به دنبال آن، حتی از راه رفتن عاجز شد. طبیعی به نام میرزا احمد نائینی را برای درمان پای برادرم آوردند. ابتدا معالجات او به ظاهر مؤثر واقع شد و ورم و چرک پا برطرف گشت، ولی چند روزی طول نکشید که زخم های زیادی علاوه بر پاها در میان دو کتف او پیدا شد. درد و خونریزی آن زخم ها، محمد سعید را هر روز بیش از پیش ناتوان و ضعیف و لا-غرتر می ساخت و معالجات طبیب جز افزایش درد و خونریزی و سرایت زخم ها به قسمت های دیگر بدن نتیجه دیگری در پی نداشت.

روزی خبر آوردند یک طبیب بسیار ماهری به نام میرزا یوسف در یکی از روستای اطراف ساکن است که در درمان بسیاری از مریضی های صعب العلاج مهارت زیادی از خود نشان داده است.

پدرم کسانی را فرستاد تا او را برای درمان برادرم بیاورند. وقتی او به طور کامل برادرم را معاینه کرد، مدتی ساکت شد و به فکر فرو رفت، یادم هست در یک فرصتی که پدرم از اطاق بیرون رفته بود، به گونه ای که من متوجه حرفهای آنها نشوم مطالبی را به یکی از دایی هایم که با ما زندگی می کرد گفت. فهمیدم که طیب از درمان برادرم مأیوس شده است و به دایی ام می گوید: هر چه زحمت کشیده شود بی فایده است. منتهی دایی ام تلاش می کرد تا طیب با پدرم به گونه ای موضوع را مطرح کند که باعث ناراحتی او نشود.

وقتی پدرم جهت اطلاع از نتایج معاینات دکتر دوباره به اتاق برگشت، میرزا یوسف به پدرم گفت: من اول فلان مقدار پول (که مبلغ بسیار زیادی بود) می گیرم، آن وقت معالجه را شروع می کنم. کاملاً معلوم بود که هدف او از چنین پیشنهادی منصرف کردن پدرم از قبول معالجه بود. چون نه تنها برای پدرم بلکه برای خیلی ها در آن زمان و شرایط تهیه چنان پولی غیر ممکن بود.

لذا پس از بحث های زیاد، پدرم گفت: برای من امکان تهیه این پول مقدور نیست. در نتیجه طیب هم از این فرصت استفاده کرده فوراً منزل ما را ترک نمود.

بعد معلوم شد که والدینم همان موقع متوجه شده بودند که طیب از درمان برادرم مأیوس شده و درخواست آن پول کلان، بهانه ای بیش نبوده است.

من یک دایی دیگر به نام میرزا ابوطالب داشتم که زهد و تقوای او

زبان زد مردم بود، همه مردم آن محل به دعاهای او اعتقاد داشتند و در گرفتاری‌ها و مشکلات به او مراجعه می‌کردند، او هرگاه عریضه به حضرت بقیه‌الله علیه السلام می‌نوشت و نتایجی به دست می‌آمد. وقتی مادرم متوجه بسته بودن همه راه‌های عادی و معمولی درمان برادرش شد، به نزد دایی ابوطالب رفت و از او خواهش کرد تا برای شفای محمد سعید عریضه‌ای بنویسد.

عصر روز جمعه‌ای بود که دایی ام عریضه را نوشت. مادرم آن را از او تحویل گرفت و همان موقع به همراه برادرش کنار چاهی که در بیرون روستا بود رفتند و در حالی که به شدت گریه می‌کردند، عریضه را در چاه انداختند و به خانه برگشتند. چند روزی از این ماجرا نگذشته بود که من در خواب دیدم سه نفر سواره با همان اوصافی که در حکایت تشریف اسماعیل هرقلی (۱) نقل شده است از صحرا به طرف خانه ما می‌آیند. وقتی آنها را دیدم یک مرتبه به یاد جریان اسماعیل هرقلی افتادم و با خودم گفتم: آن سوار اولی حتماً خود حضرت حجت علیه السلام هستند که آمده‌اند برادرش محمد سعید را شفا دهند.

ص: ۴۴

۱- ۲۳. اسماعیل هرقلی یکی دیگر از نیک بختان است که وقتی پزشکان از درمان زخم پای او عاجز می‌شوند، با دلی شکسته ولی با نیت پاک به حضرت بقیه‌الله علیه السلام متوسل می‌شود و در سامرا موفق به ملاقات امام علیه السلام می‌گردد آن حضرت دست مبارک خود را بر زخم پای اسماعیل می‌کشند و به برکت آن عنایت، پای اسماعیل خوب می‌شود. علاقمندان می‌توانند این حکایت را در کتاب منتهی الآمال مرحوم شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۴۵۲، مطالعه کنند.

وقتی آن سه نفر به نزدیکی خانه ما رسیدند، همگی از اسب پیاده شدند و درست به همان اطاقی که برادرم در آن خوابیده بود داخل شدند. همان کسی را که من فکر می کردم خود حضرت علیه السلام هستند نزدیک برادرم رفتند و نیزه ای را که در دست داشتند روی کتف «محمد سعید» گذاشتند و فرمودند: بلند شو، داییت از سفر آمده است و پشت در منتظر است.

من در آن حال متوجه شدم که منظور آن حضرت، دایی علی اکبرم است که خیلی وقت پیش به سفر تجارت رفته است و اتفاقاً به خاطر تأخیر کردن، همه خانواده نگرانش بودند.

محمد سعید اطاعت امر کرد و در نهایت سلامتی از جای خود برخاست و با عجله به سوی در رفت تا از دایی علی اکبر استقبال کند.

در این لحظه از خواب بیدار شدم و درست به اطراف نگاه کردم متوجه شدم که صبح شده است ولی هیچ یک از اهل خانه برای نماز صبح بیدار نشده اند. بلافاصله یاد خوابی که دیده بودم افتادم و با خوشحالی خودم را به نزدیک برادرم رساندم و او را بیدار کردم و به او گفتم: محمد سعید! محمد سعید! بلند شو آقا امام زمان علیه السلام تو را شفا دادند.

سپس بدون معطلی او را گرفتم و از زمین بلندش کردم.

در اثر سر و صدای من مادرم از خواب بیدار شد، وقتی دید که محمد سعید را بیدار کرده ام، با ناراحتی گفت: او به خاطر دردی که داشت از سر شب نتوانسته بود بخوابد، تازه از شدت دردش مقداری

کم شده بود، چرا بیدارش کردی؟!

گفتم: مادر! امام علیه السلام محمد سعید را شفا دادند.

مادرم از جای خود برخاست و با عجله خود را به ما رساند و گفت: توجه گفتم؟

خواستم تا حرفم را تکرار کنم، که دیدم محمد سعید شروع به راه رفتن کرد، و مثل اینکه اصلاً هیچگونه ناراحتی نداشته است. مادرم از خوشحالی با صدای بلند شروع به گریه کردن نمود و همه اهل خانه با صدای او از خواب بیدار شدند و به دنبال آن طولی نکشید همه اهالی روستا از اتفاقی که افتاده بود باخبر شدند و با عجله خودشان را برای دیدن محمد سعید به خانه ما می رساندند.

بحمد لله امام زمان علیه السلام به عریضه و توسل مادرم عنایت کرد و از آن به بعد در بدن برادرم اثری از آن مریضی دیده نشد. و چند روز بعد هم دایی علی اکبر با سلامتی از سفر برگشت و خوشحالی خانواده ما به لطف حضرت حجه بن الحسن علیه السلام کامل تر شد. (۱)

۲ - حکایت سید محمد جبل عاملی

مرحوم نوری می نویسد: عالم متقی مرحوم سید محمد جبل عاملی از اهالی قریه جب شلیت، از ترس حاکمان ستم پیشه و ظالم آن منطقه، که قصد داشتند سید را وادار کنند به نیروهای نظامی آنها

ص: ۴۶

۱- ۲۴. نجم الثاقب، حکایت ششم از باب هفتم، ص ۴۱۷ به بعد.

بپیوندد، بطور مخفیانه با دست خالی از جیل خارج می شود و پس از تحمل سختی ها، خود را به نجف اشرف می رساند و مجاور حرم حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام زندگی ساده و فقیرانه ای را شروع می کند. شرایط آن زمان به گونه ای بوده است که تقریباً اکثر مردم حتی در تأمین مایحتاج روزانه خود دچار مشکل بوده اند، وقتی وضع عامه مردم چنان باشد بدیهی است که امثال سید محمد که با دست خالی مجبور به ترک وطن می شوند و در عین حال به جهت عفیف و با حیا بودن راضی نمی شوند که کسی متوجه تنگ دستی آنها گردد مجبورند فشارهای زیادتری را متحمل گردند. در چنین شرایطی گاهی به خاطر فقر و غربت، سید محمد مجبور بود چندین روز متوالی را گرسنه بماند و حتی نتواند مختصر خوراکی را برای خوردن تهیه نماید، بر اثر تکرار این وضع سید هر چه فکر می کند هیچ راهی به نظرش نمی رسد. ناگهان به ذهنش خطور می کند که عریضه ای به حضرت حجه بن الحسن المهدی علیه السلام بنویسد و از آن حضرت درخواست کمک و حلّ مشکل نماید. در موقع نوشتن عریضه بنا را بر این می گذارد که چهل روز تمام، اعمال و رفتار خود را به گونه ای کنترل کند که کوچک ترین خلاف شرعی را مرتکب نشود، تا به واسطه این کار مورد عنایت امام زمان علیه السلام قرار گیرد.

ضمناً عهد می کند درخواست خود را هر روز صبح روی کاغذی بنویسد و قبل از طلوع آفتاب بدون آن که کسی متوجه شود، به خارج شهر برود طبق دستوری که در عریضه نویسی وارد شده است آن را در

سید این کار را بدون وقفه سی و نه روز انجام می دهد متهی در روز آخر وقتی نتیجه ای نمی بیند با ناراحتی خاصی بر می گردد. در وسط راه متوجه می شود که کسی از پشت سر می آید. وقتی سید بر می گردد و به پشت سر خود نگاه می کند می بیند یک مرد عربی در چند قدمی او می آید. وقتی به سید نزدیکتر می شود سلام می کند و پس از احوالپرسی مختصر، از سید سؤال می کند: سید محمد! مگر چه مشکلی داری که سی و نه روز تمام قبل از طلوع آفتاب خود را به اینجا می رسانی و عریضه ای را که همراه می آوری به آب می اندازی و سپس بر می گردی؟ آیا فکر می کنی که امام تو از حاجت و مشکل تو اطلاعی ندارد؟!

سید محمد می گوید: من در حالی که از حرفهای آن عرب جوان تعجب کرده بودم با خود گفتم: این آقا کیست که مرا با اسم شناخت؟ در حالی که من تاکنون او را در جایی ندیده ام.

ثانیاً: او با من به لهجه جبل عاملی صحبت می کند، و حال آنکه از اهالی جبل عامل کسی این گونه لباس نمی پوشد و قطعاً او از جبل عاملی های ساکن نجف هم نیست چون من همه آنها را می شناسم. ثالثاً: من در طی این سی و نه روز که صبح زود از شهر خارج می شدم، همواره مواظب بودم که کسی متوجه من نشود، پس این آقا چگونه خبر دار شده است که سی و نه روز است من این کار را تکرار می کنم؟!

همین طور که با آن مرد عرب به طرف شهر می آمدیم من به این

مطالب فکر می کردم، ناگهان با خودم گفتم: یعنی ممکن است که من این توفیق را پیدا کرده و به زیارت حضرت ولی عصر علیه السلام نائل آیم؟!

از آنجایی که قبلاً درباره اوصاف و شمایل آن حضرت چیزهایی شنیده بودم، تصمیم گرفتم ببینم آیا از آن نشانه ها در این عرب جوان اثری وجود دارد یا نه؟ این بود که در صدد برآمدم تا با او مصافحه کنم، لذا دستم را به طرف او دراز کردم و متقابلاً آن جوان هم دست مبارکش را پیش آورد، وقتی باهم مصافحه کردیم، مطمئن شدم که او همان عزیزی است که همه مشتاق زیارتش هستند، بلافاصله آماده شدم تا دست مبارکش را ببوسم سپس خود را به روی قدمهای مبارکش بیندازم ولی وقتی با تمام وجود خم شدم تا لبهای خود را به دست مبارکشان برسانم، بلافاصله ناپدید شد و مرا در حسرت دیدار دوباره اش گذاشت و گر چه بعدها آن مشکل فقر از من برطرف شد، ولی هیچ وقت حسرت دیداری دوباره، به پایان نرسید. (۱)

۳- دو حکایت از آیه الله سید کاظم قزوینی

اشاره

یکی از فضیلات حوزه علمیه قم می گوید در آخر ماه شوال {۱۴۱۱} ه.ق به خدمت آیه الله سید کاظم قزوینی رحمه الله (۲) رسیدم و از

ص: ۴۹

۱- ۲۵. اقتباس از حکایت هفتم نجم الثاقب، صفحات ۴۲۱ تا ۴۲۳.

۲- ۲۶. مرحوم آیه الله سید محمد کاظم قزوینی به سال ۱۳۴۸ {ه.ق} در شهر مقدس کربلا در خانواده علم و تقوی چشم به جهان گشود. نسب این مرد بزرگ به حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام می رسد. وی علیرغم آن که در آغاز جوانی از نعمت والدین محروم شدند، با این همه در راه کسب علم و کمال از پای ننشست، پس از تکمیل سطح در حوزه عملیه کربلا سالها در درس خارج فقه و اصول علمای بزرگ آن سامان شرکت کرد، آنگاه از راه تألیف و خطابه و منبر و تدریس فقه و اصول و تفسیر مشغول خدمت شد. دیری نگذشت که به واسطه امر به معروف و نهی از منکر و موضع گیریهای شجاعانه وی در برابر حاکمان مستبد عراق، تحت تعقیب قرار گرفت و بارها به زندان افتاد و متحمل سخت ترین زحمات و شکنجه ها شد، حتی آخرین بار به اعدام محکوم گشت که به دنبال آن پس از ماه ها زندگی مخفی از عراق خارج شد و بعد از مسافرت به چند کشور اسلامی در نهایت به ایران آمد، و بعد از عمری تلاش و جهاد و فداکاری و انجام خدمات علمی و دینی در روز سیزدهم جمادی الثانی سال (۱۴۱۵. ه.ق به دیار باقی شتافت.

ایشان درباره توجهات و عنایات امام زمان علیه السلام در دوره غیبت سؤال کردم، ایشان دو حکایت در مورد عریضه نویسی را که برای خودشان پیش آمده بود متذکر شدند، که در اینجا با کمی تصرّف و تلخیص آن دو حکایت را می آوریم:

حکایت اول

آیه الله قزوینی در حالی که معلوم بود از یادآوری آن جریان بسیار متأثر شده بودند فرمودند: در سال {۱۳۹۲} ه. ق که توفیق مجاورت حائر حسینی علیه السلام را داشتم، از طرف یکی از مراجع معظم، امر رسیدگی به امور شهریه طلاب به عهده من گذارده شد.

در یکی از ماه ها که شب اولش مصادف با شب جمعه بود، متوجه شدم که برای پرداخت شهریه طلاب پولی وجود ندارد و تقریباً حدود هزار دینار لازم بود تا شهریه طلاب پرداخته شود، به فکر افتادم که این

ص: ۵۰

پول را از کجا تهیه کنم؟ هرچه بررسی کردم، دیدم به هیچ وجه امکان تهیه آن مقدار پول در آن شرایط برایم میسر نیست و در ضمن از چنان پشتوانه و اعتباری هم برخوردار نبودم که کسی آن پول را به من قرض بدهد. بعد از مدّت ها فکر کردن به یاد امام زمان علیه السلام افتادم، عریضه ای به محضر مبارک حضرت ولی عصر - سلام الله علیه - به این مضمون نوشتم:

«اگر داستان آیه الله العظمی مرحوم سید مهدی بحر العلوم (۱) در

ص: ۵۱

۱- ۲۷. سید مهدی بحر العلوم {سید محمّد مهدی بن مرتضی بن محمد بن عبدالکریم حسنی طباطبائی بروجردی} از مجتهدان بنام شیعه است که در سال ۱۱۵۴ یا ۱۱۵۵ (ه. ق) در کربلای معلّی چشم به جهان گشود. پس از سپری کردن دوران کودکی در خدمت مشایخ بزرگواری چون شیخ یوسف بحرانی و سید حسین قزوینی و شیخ محمد تقی دورقی و آقا محمد باقر هزارجریبی و مخصوصاً علامه بزرگ وحید بهبهانی به تلمذ پرداخت و آنگاه خود شاگردانی چون مرحوم عالم بزرگوار سید جواد صاحب مفتاح الکرامه و سید محمد باقر شفتی و ... دیگران را پرورش داد و عمری را در خدمت به اسلام و مسلمین و تزکیه نفس سپری کرد، سپس در سال ۱۲۱۲ هجری در نجف اشرف دیده از جهان بست. این علامه جلیل القدر به جهت رعایت تقوی و مواظبت بر اعمال و مراقبت نفس به مراتبی از کمال رسیده بودند که بارها مورد توجه و عنایت مستقیم حضرت امام زمان علیه السلام واقع شدند. بر طبق حکایتی که مرحوم شیخ عباس قمی در منتهی الآمال نقل می کنند: روزی مرحوم بحر العلوم دچار تنگ دستی سختی می شوند و متوسّل به حضرت امام زمان علیه السلام می شوند و این مشکل با یک شرایط غیر عادی بسیار عجیبی به وسیله شخص حضرت ولی عصر علیه السلام حلّ می شود. که علاقمندان می توانند جریان این تشرّف را در جلد دوم منتهی الآمال صفحه ۴۷۵ از قول عالم ربّانی آخوند ملاّ زین العابدین سلماسی که خود ناظر بر واقعه بوده است مطالعه کنند.

مکه معظمه صحت دارد عنایتی بفرمایید، این پول را حواله کنید تا بتوانیم مشکل طلاب را برطرف نماییم». سپس در همان شب عریضه را در ضریح مقدس اباعبدالله الحسین علیه السلام انداختم.

صبح زود، بین الطلوعین بود که دیدم کسی در منزل را می زند، وقتی در را باز کردم، دیدم شخصی از تجار معروف بغداد است؛ تعارف کرده او را وارد خانه نمودم و صبحانه را با هم خوردیم، وقتی سفره صبحانه جمع شد، ایشان آماده خداحافظی گشت. خواستم که او را بدرقه نمایم، او پولی را از جیب خود در آورده و به من داد و گفت:

این پول را هر کجا که لازم می دانید صرف کنید.

من وقتی وضع را به این منوال دیدم، حالت بسیار عجیبی به من دست داد، ولی بهر زحمتی که بود خودم را کنترل کردم تا او از در خانه بیرون رفت. آنگاه بی اختیار در حالی که اشک مجالم نمی داد خطاب به امید عالمیان عرض کردم:

«آقا جان! آن قدر بزرگواری فرمودید که نگذاشتید حتی آفتاب طلوع کند؟».

حکایت دوم

آیت الله قزوینی در این زمینه باز فرمودند:

یک وقتی در استرالیا بودیم و دوستی داشتیم به نام آقای سید

قاسم جمعه که وی نیز جهت معالجه فرزندش به آنجا آمده بود و در یکی از بیمارستان های بسیار مجهز و معروف شهر سیدنی او را بستری کرده بود. یک روز سراسیمه و بسیار مضطرب به محل اقامت ما آمد. وقتی سبب ناراحتی اش را پرسیدم گفت: دکتر معالج فرزندم، وضع او را وخیم توصیف می کند، حالا نمی دانم چکار کنم، آیا او را به بیمارستان دیگری منتقل کنم یا دنبال دکتر دیگری بگردم؟ خلاصه مانده ام که چه کنم!

به او گفتم: هیچ یک از این کارهایی که گفتمی لازم نیست انجام دهی، فقط کاری را که می گویم سعی کن با اخلاص کامل و حضور قلب انجام دهی.

او در حالی که از محکم صحبت کردن من تعجب کرده بود به من گفت: شما بفرمائید چه باید بکنم! قول می دهم کوچکترین تخطی از گفته های شما نداشته باشم، من حاضرم برای نجات پسرم هر کاری که باشد انجام دهم.

گفتم: برای حضرت صاحب الزمان علیه السلام عریضه ای بنویس و بهبودی فرزندت را از آن حضرت درخواست کن.

گفت: چطور باید عریضه بنویسم؟! شما تفصیل آن را بفرمائید تا من این کار را انجام دهم.

به او گفتم: فرض کن همین حالا به تو اجازه داده شده است که خدمت آن حضرت بررسی و درخواست شفای فرزندت را از آن حضرت بنمایی، به هر صورت که خودت دوست داری این کار را

بعد خداحافظی کرد و از پیش ما رفت؛ ساعتی نگذشته بود که دیدم برگشت و مطلبی را که نوشته بود با خود آورد و آن را به من داد و گفت: ببینید این گونه نوشتن مناسب است؟

دیدم در آن عریضه با تعابیر مختلفی صحت و سلامتی دوباره فرزندش را درخواست نموده است و از جمله نوشته بود: آقا جان شما را قسم می دهم به لباسهای عمه ات زینب علیهما السلام (۱) در این دیار غربت امید مرا نا امید مکن، پسر مرا شفا بده، راضی نباش که تنها دست خالی به وطن برگردم و ...

وقتی مطالب عریضه او را خواندم، در دلم خطاب به امام زمان علیه السلام عرض کردم: آقا جان از در خانه شما هیچ کس دست خالی برنگشته و بر نمی گردد، این مؤمن را هم که امیدش از همه جا قطع است و این گونه به عنایت شما امیدوار شده است ناامید نفرمائید.

بعد به او گفتم: متن عریضه هیچ ایرادی ندارد، انشاءالله آقا عنایتشان شامل حال شما می شود و با سلامتی کامل به همراه فرزندت پیش خانواده بر می گردی.

یادم هست که فردای همان روز حدود ساعت هشت و نیم صبح بود که از بیمارستان به ایشان زنگ زده بودند که آزمایشات از رفع خطر و بهتر شدن حال مریض حکایت دارد. و بعد که از سلامتی کامل او

مطمئن شدند او را از بیمارستان مرخص کردند. به این ترتیب حال آن پسر بچه علیرغم داشتن یک بیماری صعب‌العلاج روز به روز بهتر شد و این در حالی بود که اغلب پزشکانی که او را معاینه کرده بودند ویا نتایج آزمایش‌هایش را دیده بودند، با ناباوری این پیشامد را دنبال می‌کردند. چون باتوجه به تجربیات و معیارهای عادی علمی، چنین پیشامدی به نظر آنها حد اقل در این مرحله از معالجات غیر ممکن بود.

به هر حال از آن تاریخ تا الآن که جریانش را تعریف می‌کنم، حدود پنج سال می‌گذرد که به لطف خدا و عنایت حضرت صاحب‌الزمان علیه‌السلام فرزند آقای جمعه در کمال سلامتی و تندرستی به زندگی خود ادامه می‌دهد و الحمدلله اثری هم از آن ناراحتی در ایشان وجود ندارد.

۴ - حکایت ورام بن ابی فراس

سید بن طاووس نقل کرده است که رشید ابوالعیاس واسطی روزی در راه سامرا به من حکایت کرد: زمانی شیخ ورام(۱) براساس حاجتی که داشت، نامه‌ای را در کاظمین برای حضرت امام زمان علیه‌السلام نوشتند. وقتی با خبر شدند که من قصد سفر به سامرا را دارم فرمودند: اگر

ص: ۵۵

۱- ۲۹. ورام بن ابی فراس صاحب کتاب تنبیه الخواطر - که به آن «مجموعه ورام» هم می‌گویند - یکی از فقهاء مشهور است به گفته میرزا حسین نوری در نجم الثاقب نَسَب وی با چندین واسطه به مالک اشتر رحمه الله می‌رسد.

مقدورت هست این نامه مرا هم با خود به سامرا ببر و وقتی خواستی به سرداب مقدس شرفیاب شوی، این نامه را بعد از آن که همه مردم از آنجا بیرون آمدند در آنجا بگذار و صبح فردای آن روز به آنجا مراجعه کن، اگر نامه مرا در آنجا ندیدی، در اینباره به کسی چیزی نگو.

رشید می گوید:

وقتی من به سامرا رسیدم بعد از زیارت حرم عسکرین علیهم السلام عازم سرداب شدم و صبر کردم تا اواخر وقت فرا رسید، وقتی آنجا کاملاً خالی شد، تقریباً آخرین نفر من بودم که هنگام خارج شدن از آنجا نامه ورام را در همان محلی که خودشان سفارش کرده بودند قرار دادم و سپس بیرون آمدم؛ صبح تقریباً جلوتر از همه خودم را به آنجا رساندم، ولی اثری از نامه نبود!!

بعد از چند روز وقتی به کاظمین برگشتم، سراغ ورام را از آشنایان گرفتم. آنها گفتند: او به حله برگشت. از آن تاریخ مدتی نگذشته بود که سفر حله پیش آمد، در آنجا وقتی به ملاقات ورام رفتم، او به من گفت: حاجتی را که در آن عریضه به محضر مبارک حضرت بقیهالله الاعظم علیه السلام نوشته و درخواست برآورده شدنش را نموده بودم، به عنایت آن حضرت، همان وقت برآورده شد و در نتیجه زودتر برگشتم. (۱)

ص: ۵۶

از آقا میرزا ابراهیم شیرازی حائری نقل می کنند که ایشان گفته اند: وقتی در شیراز بودم، حاجت هایی پیدا کردم که فکرم را به خود مشغول می ساختند، هر چه فکر کردم، راه عادی و معمولی برای برآورده شدن آنها به ذهنم نرسید، در نتیجه تصمیم گرفتم تا عریضه ای به امام زمان علیه السلام بنویسم. به این منظور عریضه ای را نوشتم و در آن همه درخواست هایم را مطرح نمودم که از جمله آنها درخواست توفیق رفتن به کربلا و زیارت مرقد مطهر ابا عبدالله ۷ بود.

یک روز نزدیک غروب از شهر خارج شدم و عریضه را با آداب خاصی که دارد بعد از صدا زدن «حسین بن روح» در استخری انداختم و سریع به شهر برگشتم.

صبح برای درس که خدمت استادم رسیدم، بعد از جمع شدن همه شاگردان، یک مرتبه سیدی که لباس خدام حرم ابا عبدالله علیه السلام را در تن داشت به مجلس درس وارد شد و پس از سلام، نزد شیخ نشست. از آنجا که او اولین بار بود که در مجلس حاضر می شد، توجه دیگران به او جلب شده بود. وقتی تعارفات معمولی به پایان رسید، رو به من کرد و مرا به اسم صدا زد و گفت: فلانی «انّ رقتک قد سلّمت الی مولانا صاحب الزمان علیه السلام» نامه تو به محضر مبارک امام زمان علیه السلام رسید.

بعد جریان را این گونه تعریف کرد که شب در خواب دیدم حضرت سلمان رحمه الله با جماعتی ایستاده اند و تعدادی نامه در خدمت ایشان است که آنها را به افراد می دهد. وقتی حضرت سلمان مرا دید،

صدایم زد و فرمود: پیش فلانی برو و به او بگو این نامه تو است. و بعد آن را به من نشان داد. دیدم مهر امام زمان علیه السلام بر آن نامه خورده است.

از آنجا که همدرس های من از هیچ چیز خبر نداشتند به همدیگر و به من نگاه کردند تا قضیه را به آنها بگویم. بعد من قضیه نامه نوشتن به محضر حضرت صاحب الزمان علیه السلام را گفتم و اضافه کردم که من در این باره نه با کسی حرف زده ام و نه کسی مرا در موقع انجام این کار دیده است. نمی دانم این آقا کیست و چگونه از این مسأله خبر دارد!

دوستان همه گفتند: این خواب حکایت از عنایت و توجه آقا نسبت به خواسته های تو دارد و حتماً آنها به زودی بر آورده می شوند.

بعد که مجلس درس تمام شد، نه کسی آن آقا را دید و نه تا به حال او را در شهر کسی دیده بود، خلاصه هیچ کس او را نمی شناخت و از آن به بعد هم کسی دیگر او را ندید.

از این واقعه چندی نگذشته بود که همه درخواست های من بر آورده شدند و حتی در همان ایام، مقدمات سفر به کربلا به طور ناگهانی فراهم شد که از آن زمان تا کنون در کربلا ساکن هستم. (۱)

۶ - حکایت آیه الله العظمی گلپایگانی رحمه الله

افراد زیادی از اعضای دفتر و خانواده و همین طور علمای حوزه علمیه قم در زمینه عریضه نویسی حضرت آیه الله العظمی

ص: ۵۸

گلپایگانی قدس سره حکایت هایی را نقل کرده اند که از جمله آنها حکایتی است که حجه الاسلام و المسلمین آقای ابطحی نقل می کند:

در آخرین روزهای جنگ تحمیلی (عراق علیه ایران) که موشک زدن و بمباران دشمن شدت پیدا کرده بود و مردم به اطراف و روستاها پناه می بردند، حضرت آیه الله گلپایگانی از شنیدن وقایع و مشکلات شدیدی که برای مردم پیش آمده بود بسیار ناراحت بودند، لذا از روی علاقه و اعتقادی که به مسجد مقدس جمکران داشتند، با جمعی از علما و بزرگان به آن مسجد مشرف شدند تا ضمن عرض ادب به ساحت مقدس آقا امام زمان علیه السلام دعای توسلی برای رفع این گرفتاریها بنمایند.

حقیر هم این افتخار را داشتم که همراه ایشان باشم. معظّم له عریضه ای را قبلاً نوشته بودند و آن را به بنده دادند که طبق دستورشان در میان مقداری گِل بگذارم و بعد از دعای مخصوص، خطاب به جناب حسین بن روح در آب بیندازم. در حالی که خود آیه الله العظمی گلپایگانی رحمه الله و جمعی از علما حضور داشتند، در یک فضای معنوی در حالی که اغلب آنها گریه می کردند و از امام علیه السلام درخواست می کردند تا حاجت آقا را هرچه زودتر برآورده نماید، عریضه را در آب انداختیم.

فردای همان روز یکی از علمای صالح و باتقوای شناخته شده به منزل ما آمدند و فرمودند: من دیشب خوابی دیدم ولی معنی آن را هرچه فکر کردم نفهمیدم، به همین خاطر تصمیم گرفتم آن را با شما

در میان بگذارم و اگر چیزی به نظرتان رسید بفرمایید.

وی گفت: در عالم رؤیا دیدم شخصی فرمود: به آقا بگویید جواب شما را حضرت سه روز دیگر می دهند. این در حالی بود که ایشان از مسأله عریضه نویسی آیه الله العظمی گلپایگانی اصلاً خبری نداشتند. من به محض شنیدن این مطلب از خوشحالی به گریه افتادم، با خود گفتم: همانطور که حضرت آیه الله بر من مانت نهادند که عریضه را به آب بیندازم، همین طور حضرت صاحب الزمان علیه السلام این عنایت را به من دارند که این مؤمن صالح را پیش من بفرستند تا جواب هم نخست به من داده شود و من آن را به آیه الله العظمی گلپایگانی برسانم.

بعد از آن که جریان خواب آن عالم بزرگوار را به آیه الله گلپایگانی عرض کردم، منتظر شدیم تا ببینیم سه روز دیگر چه خبری می شود، درست روز سوم بود که از طرف عراق اعلام آتش بس یک طرفه شد و شعله های جنگ تحمیلی که ناخواسته توسط استکبار جهانی بر مردم ایران اسلامی تحمیل شده بود با پیروزی ملت بزرگ ایران رو به خاموشی نهاد.

۷ - حکایت شیخ صدوق رحمه الله

شیخ طوسی رحمه الله و دیگران روایت کرده اند که محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه - که قبر شریف در شهر ری است - نقل می کند که محمد بن علی ابن اسود به من حکایت کرد: روزی پدرت (مرحوم علی بن الحسین بن موسی بن بابویه) بعد از درگذشت محمد

بن عثمان عمری رحمه الله - دومین نایب خاص امام زمان علیه السلام - عریضه ای به خدمت امام علیه السلام نوشت و آن را به حسین بن روح سومین نایب خاص امام عصر علیه السلام داد تا آن را به محضر مبارک حضرت بقیه الله علیه السلام برساند. در آن عریضه از حضرت درخواست کرده بود که از خداوند متعال بخواهند تا برای او فرزندی فقیه عطا نماید - گویا علی بن الحسین چند سال بعد از ازدواج بچه دار نمی شد - پدرت نقل می کرد: سه روز بعد، حسین بن روح به من فرمود:

حضرت امام زمان علیه السلام دعا فرمودند، شما از همسر فعلی ات که دختر عمویت هست بچه دار نخواهی شد، بلکه به زودی با یک کنیز دیلمی ازدواج می کنی که دو فرزند فقیه و عالم از او نصیب تو خواهد شد.

عین عبارت امام علیه السلام در جواب نامه علی بن حسین چنین ذکر شده است:

«... قد دعونا الله لك بذلك وسترزق ولدین ذکرین خیرین»^(۱)

«ما در این باره به درگاه خداوند دعا نمودیم، به زودی خداوند دو فرزند پسر اهل خیر به تو عنایت خواهد فرمود».

مدتی از این واقعه نگذشت که خداوند دو پسر به علی بن حسین عطا نمود، - یکی از آنها محمّد است که آثار بسیار ارزشمندی از وی به جای مانده که از جمله آنهاست کتاب «کمال الدین و تمام النعمه»

ص: ۶۱

در دو جلد، که مجموعه مباحث این کتاب به معارف امام زمان علیه السلام اختصاص دارد. مؤلف آن را با هدف تبیین ابعاد مختلف مسأله مهدویت و پاسخ به شبهات مخالفین و معاندین به دستور خود حضرت صاحب الزمان علیه السلام به نگارش در آورده (۱) است و اثر دیگر

ص: ۶۲

۱- ۳۳. در مقدمه کمال الدین مرحوم شیخ صدوق در این باره چنین می نویسد: چیزی که مرا به تألیف این کتاب واداشت، این بود که چون به خواسته و مراد خودم که زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام بود رسیدم، بعد به نیشابور آمدم و در آنجا اقامت کردم، متوجه شدم که اکثر کسانی که به نزد من آمد و رفت می کنند، راجع به جریان غیبت امام زمان علیه السلام شبهات و سؤالاتی در ذهن دارند، لذا در صدد برآمدم تا با استفاده از اخبار و روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه اطهار علیهم السلام به پرسشها و شبهات آنها پاسخ دهم. بعد از مدتی با مرد بزرگی از اهل فضل و خرد بنام شیخ نجم الدین محمد بن الحسن که از شهر بخارا به قم آمده بود آشنا شدم که وی نیز در این زمینه اشکالاتی را مطرح می کرد که من به ایشان نیز در اثبات وجود امام زمان علیه السلام مطالبی را از روایات حضرات معصومین علیهم السلام بیان کردم. وقتی شبهات او در این زمینه برطرف شد و اطمینان قلبی پیدا کرد، از من درخواست نمود تا در این باره کتابی را به نگارش در آورم. به وی وعده دادم که در آینده چنین کاری را انجام دهم. مدتی از این جریان گذشته بود که یک روز در خواب دیدم که در مکه هستم و برگرد بیت الله الحرام طواف می کنم در دور هفتم به نزدیک حجر الاسود آمدم و پس از استلام حجر (دست زدن و بوسیدن آن) گفتم: «امانتی ادیتها و میثاقی تعاهدته لتشهد لی بالموافاه». امانت خود را ادا کرده و عهد و پیمانم را مواظبت نمودم تا به وفاداری من شهادت و گواهی دهی. در این هنگام مولایم حضرت امام زمان علیه السلام را دیدم که برابر در خانه کعبه ایستاده اند، خودم را به آن حضرت رساندم و سلام عرض کردم، حضرت به من فرمودند: «لِمَ لَا تَصْنَفُ كِتَابًا فِي الْغَيْبَةِ حَتَّى تَكْفِيَ مَا قَدْ هَمَّ بِكَ؟». چرا درباره غیبت، کتابی تألیف نمی کنی تا اندوه دلت را برطرف سازی؟ عرض کردم: یا بن رسول الله درباره غیبت چیزهایی نوشته ام. حضرت فرمودند: منظورم این است که یک کتابی را در زمینه غیبت بنویسی و در آن به غیبت های پیامبران هم اشاره کنی. این را فرمودند و سپس تشریف بردند. من در این حال سراسیمه از خواب بیدار شدم و تا صبح به دعا و تضرع مشغول گشتم، وقتی صبح شد ضمن توکل به خدا و استعانت از حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام شروع به تألیف این کتاب نمودم. (کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲ - ۴).

این فقیه بزرگوار کتاب بسیار ارزشمند فقهی «من لایحضره الفقیه» است که یکی از کتب اربعه شیعیان به حساب می آید و پسر دوّم ایشان حسین نام دارد که محدثین بسیار زیادی از نسل او بوجود آمدند - در ادامه محمد بن علی اسود می گوید: من راجع به خودم نیز از آن حضرت این مسئلت را داشتم تا خداوند به برکت دعای آن حضرت پسری برای من روزی فرماید، که بنا به مصالحی درخواست من اجابت نشد.

بعد شیخ صدوق نقل می کنند: محمد بن علی اسود هنگامی که می دید من به مجلس استادمان ابن ولید رحمه الله رفت و آمد می کنم و رغبت بیشتری به علم و کتب علمی دارم، می فرمود: جای شگفتی نیست که تو چنین رغبت و شوقی در علم داری، چرا که تو به دعای امام

زمان علیه السلام به دنیا آمده ای. (۱)

همین طور محقق شوشتری نقل می کند که شیخ صدوق همواره می فرمود: من به دعای صاحب الامر متولد شده ام، و به این موضوع افتخار می کرد.

در اینجا مناسب است به نکته دیگری در زمینه منزلت پدر شیخ صدوق رحمه الله در نزد امام یازدهم علیه السلام اشاره نمائیم: نقل شده است که حضرت عسکری علیه السلام نامه ای به علی بن الحسین نوشتند و در آن نامه با این عبارت به ایشان دعا کردند:

«... وجعل من صلبك اولاداً صالحين...»

خداوند از نسل تو فرزندان شایسته ای قرار دهد.

بر این اساس می توان گفت: تولد فرزندان علی بن الحسین به برکت دعای دو امام یعنی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام انجام یافته است.

۸ - حکایت ابوالعباس کشمردی

از محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب شیبانی در کتاب مصباح الزائر نقل شده است که روزی به همراه استادام ابو علی محمد بن همام بن سهیل کاتب، جهت دیدار با ابوالعباس به منزل ایشان رفته بودیم، در اثنای صحبت استادام ابو علی کاتب از ابوالعباس درخواست نمود تا

ص: ۶۴

جریان نجات از اسارت خود را که به برکت عریضه نویسی به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رخ داده بود برای ما تعریف کند.

ابوالعباس در پاسخ به این درخواست چنین گفت: من و ابوالهیجا ابن حمدان جزو کسانی بودیم که در دست نیروهای ابوطاهر سلیمان بن حسن اسیر شدیم، ولی ابوطاهر دوست من ابوهیجا را خیلی اکرام می کرد، او را در مجالس خود شرکت می داد و به او احترام فوق العاده ای قائل می شد؛ لذا هر وقت ابوطاهر جلسه ای داشت ابوالهیجا هم در آن شرکت می کرد و در ضمن پس از بازگشت از این مجالس، ما را از اوضاع بیرون و اتفاقات آن با خبر می ساخت.

یک روز من به ابوالهیجا گفتم: حالا که ابوطاهر به شما این قدر ارادت دارد، در یک موقعیت مناسبی وضع مرا هم برای او تعریف کن، شاید بتوانی زمینه نجات مرا از زندان و اسارت فراهم آوری.

ابوالهیجا گفت: این کار را همین امشب انجام خواهم داد.

همان شب ابوالهیجا طبق معمول به مهمانی ابوطاهر رفت. من منتظر ماندم تا او برگردد، اما وقتی ابوالهیجا برگشت، برخلاف همیشه بدون آنکه سری به من بزند، به طرف زندان خود رفت. این رفتار ابوالهیجا مرا نگران ساخت، به همین خاطر تصمیم گرفتم تا پیش او بروم و جریان را پرسم، همینکه به نزد او رسیدم، تا چشمش به من افتاد، شروع کرد به گریه کردن، در همان حال گریه به من گفت: ابوالعباس به خدا قسم آرزو می کنم، ای کاش مریض می شدم و توانائی مطرح کردن مسأله آزادی تو را از ابوطاهر پیدا نمی کردم!

گفتم: چرا؟ مگر چه شده است؟!

او گفت: وقتی وضع تو را با ابو طاهر در میان گذاشتم، ناگهان به شدت عصبانی شد و قسم خورد که فردا صبح زود گردن تو را خواهد زد.

من از شنیدن این خبر به شدت ناراحت شدم، و نمی دانستم که در این شرایط باید چه کنم.

ابوالهیجا وقتی حال مرا دگرگون دید، گفت: ابوالعباس! بخدا قسم هرچه از دستم بر می آمد، تلاش کردم تا ابوطاهر را از این تصمیم منصرف کنم ولی او هیچ گونه نرمشی از خود نشان نداد و هر قدر که من التماس می کردم، او بیشتر ناراحت می شد و بیشتر تهدید می کرد.

از آنجا که ابوالهیجا فرد دیندار و مخلص و معتقد به ولایت بود، در ادامه به من گفتم: برادرم ابوالعباس! من به هیچ وجه نمی خواستم از این پیشامد، تو را باخبر سازم، ولی باخود گفتم: شاید یک وصیت مهم شرعی و یا درخواست واجبی داشته باشی، این بود که بر خلاف خواست قلبی ام، این مسأله را به تو گفتم. با این همه به خدا توکل کن و محمد و آل محمد علیهم السلام را واسطه قرار بده و حلّ این مشکل را از پروردگار عالم به احترام این بزرگواران درخواست کن.

بعد ابوالعباس گفت: به این ترتیب در حالی که از زندگی خودم مأیوس شده بودم از ابوالهیجا خداحافظی کرده و به زندان خودم برگشتم. ابتدا غسل کرده، سپس لباسی را به عنوان کفن پوشیدم و سپس رو به قبله نشسته، شروع به خواندن نماز و دعا و مناجات کردم

و در ادامه پس از استغفار بدرگاه خداوند متعال تمام ائمه معصومین علیهم السلام را واسطه قرار دادم و بیش از همه به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام متوسل گشتم و از آن حضرت درخواست کردم تا این مشکل را برطرف سازد. نیمه شب شد و وقت نماز شب فرا رسید، در این لحظات که من هنوز با امیرالمؤمنین علیه السلام مناجات می کردم، ناگهان در یک حالی که تقریباً نه خواب بودم نه بیدار حضرت علی علیه السلام را دیدم و آن حضرت به من فرمودند:

ای پسر کשמرد! چه شده است که تو را در این حال ناراحتی و پریشانی می بینیم؟

برای آن حضرت، جریان را تعریف کردم، در پاسخ به من فرمودند:

ناراحت نباش خداوند مشکل تو را برطرف می سازد، عریضه ای را به این ترتیب که می گویم بنویس:

بسم الله الرحمن الرحيم

«من العبد الذليل - بعد اسم خودت را می نویسی - الى المولى الجليل الذى لا إله إلا هو الحى القيوم وسلام على آل يس، ومحمّد وعلى وفاطمه والحسن والحسين وعلى ومحمد وجعفر وموسى وعلى ومحمّد وعلى والحسن وحجّتك يارب على خلقك، اللهم إني لمسلم وإني أشهد أنّك الله الهى، وإله الأولين والآخرين لا إله غيرك وأتوجه إليك بحق هذه الأسماء التى إذا دُعيت بها أُجبت وإذا سُئلت بها أعطيت لما صلّيت

عليهم وهونت عليّ خروجي و كنت لي قبل ذلك عياداً ومجيراً مّمن أَراد أن يفرط عليّ أو يطغي»

سپس سوره «يس» را قرائت کن و آنگاه هر حاجتی که داری، از خداوند متعال بخواه که انشاء الله خداوند آن را برآورده می سازد و غصه های تو را برطرف می نماید.

سپس مولایم علی علیه السلام به من فرمود: عریضه خود را میان مقداری گل پاک بگذار و آن را در دریا بینداز. عرض کردم: مولای من در شرائطی که من قرار دارم به دریا دسترسی ندارم، حضرت فرمودند: در این صورت آن را در چاه آب یا آب جاری بینداز.

در ادامه ابوالعباس گفت: در این لحظه از خواب بیدار شدم و همان دستورات حضرت امیرعلیه السلام را انجام دادم، با این همه آن اضطراب و دل نگرانی باز باقی بود، تا اینکه صبح شد و آفتاب طلوع کرد، مأموران به سراغ من آمدند تا مرا نزد ابوطاهر ببرند. من یقین کردم که آنها مرا برای اجرای فرمان ابوطاهر یعنی کشتن می برند، لحظاتی بعد مرا وارد مجلس ابوطاهر کردند. وقتی نگاه کردم، دیدم ابوطاهر در بالای مجلس و رجال مملکتی و از جمله ابوالهیجا در اطراف او نشسته اند؛ در حالی که از دیدن این صحنه تعجب کرده بودم، وقتی چشم ابوطاهر به من افتاد، مرا به نزد خود فراخواند و همینکه به نزدیک تخت او رسیدم، به من دستور داد تا بنشینم. آن گاه رو به من کرد و گفت: ما قصد داشتیم با تو همان گونه رفتار کنیم که خودت شنیده ای، ولی از این تصمیم منصرف گشتیم و اکنون شما مختار

هستید که یا پیش ما بمانی و یا به نزد خانواده ات برگردی.

عرض کردم: در خدمت شما بودن مایه افتخار است، اما مادر پیری دارم که رسیدگی به او بر عهده من است.

ابو طاهر گفت: هر کاری را که خودت صلاح می دانی انجام بده.

وقتی از مجلس او خارج شدم، ناگهان مرا صدا زد، وقتی برگشتم به من گفت: چه نسبتی با علی بن ابی طالب علیه السلام داری!؟

عرض کردم: نسبت خانوادگی ندارم، ولی از دوستان و پیروان آن حضرت هستم.

ابو طاهر گفت: به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام چنگ بزن و هرگز از آن جدا مشو. آن بزرگوار به ما دستور فرمودند: که تو را آزاد نمایم و ما هم هرگز نمی توانیم از دستور و فرامین آن حضرت سرپیچی کنیم.

سپس ابو طاهر مرا با نیکی و احسان به همراه تعدادی از سربازان خود به طرف وطنم رهسپار ساخت و بدین ترتیب به برکت توجهات خاص حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از خطر حتمی مرگ نجات پیدا کردم.^(۱)

۹ - حکایت ابو عثمان سعید بن بندقی

فردی به نام ابوالفضل می گوید: در سال {۳۲۳} ه.ق در شهر نصیبین^(۲) در مجلس ابووائل داود بن حمدان حکایت عریضه نویسی

ص: ۶۹

۱- ۳۵. اقتباس از بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۱ تا ۲۳۴.

۲- ۳۶. نصیبین نام شهری بوده است در بین النهرین، سر راه موصل به شام که فاصله آن تا موصل شش روز راه بوده است. فرهنگ معین، ج ۶.

ابوالعباس بن کשמرد را برای دیگران تعریف می کردم، در آن مجلس فردی بود که او را ابوعثمان سعید بندقی شاعر می نامیدند، وقتی من حکایت ابوالعباس را برای حاضران نقل کردم ابوعثمان گفت:

در همان سالی که ابوالعباس بن کשמرد را اسیر کردند، من هم به حج رفته بودم، از قضا گروهی از حجاج را هم در همان سال اسیر کردند که از جمله آنها خود من بودم. ما را به همان زندانی که ابوالعباس در آن حبس بود، بردند. حبس و زندان ما بسیار طول کشید، من چون می توانستم شعر بگویم قصیده ای در مدح ابوطاهر سرودم و آن را به ابوالهیجا رساندم تا به ابوطاهر نشان دهد، بلکه موجبات آزادی یا راحتی من فراهم شود.

وقتی ابوالهیجا آن شعر را برای ابوطاهر خوانده بود، از آن تاریخ به بعد مرا بیشتر مراعات می کردند و حتی اجازه بیرون رفتن از زندان هم برای انجام بعضی از کارها به من می دادند.

در آن مدت طولانی که در زندان بودم، با ابوالعباس کשמرد هم آشنا شده بودم و با همدیگر نشست و برخاست داشتیم. یک روز صبح قبل از طلوع آفتاب ابوالعباس کسی را به دنبال من فرستاده بود تا پیش او بروم، وقتی به حضورش رسیدم به من گفت: برای من کاری پیش آمده است که فقط از تو بر می آید. گفتم: آن کار چیست؟ گفت: من عریضه ای نوشته ام که باید این را در فلان جا به آب بیندازی، چون مأموران فقط به تو اجازه خارج شدن از زندان را می دهند، پس لطف کن این کار را برایم انجام بدهید.

من عریضه را از ابوالعباس گرفتم و به محلی که گفته بود رفتم، ولی قبل از آنکه طبق دستور او، سوره یس را بخوانیم و عریضه را در آب بیندازم، آن را باز کردم تا از مضمون آن با خبر شوم. وقتی آن را خواندم من هم در صدد برآمدن تا برای خودم هم یک عریضه ای بنویسم، اما کاغذ و قلمی پیدا نکردم و تنها کاری که به فکرم رسید این بود که یک تکه چوبی را از زمین برداشته و در آب زدم و با رطوبت آن در کف دستم عریضه ای را نوشتم، آن گاه سوره یس را قرائت کردم، سپس کف دستم را که در آن عریضه ام را نوشته بودم، با آب شستم و سپس عریضه ابوالعباس را به صورت اولش پیچیده و در گل نهادم و پس از خواندن سوره یس، در آب انداختم و از آنجا به زندان برگشتم.

وقتی به زندان رسیدم مقداری از طلوع آفتاب گذشته بود، کمی بعد از آن فرستاده ای از طرف ابوطاهر به زندان آمد و مرا احضار کرد و من به همراه او پیش ابوطاهر رفتم. وقتی چشم ابوطاهر به من افتاد خطاب به من گفت:

در دلم افتاده است که به تو نیکی کنم، لذا دستور داده ام تو را از زندان آزاد کنند، آیا دوست داری نزد خانواده ات از طریق دریا برگردی یا مسافرت در خشکی را دوست داری؟

ابوعثمان در ادامه گفت: باخودم گفتم اگر بگویم دوست دارم در خشکی مسافرت کنم، شاید ابوطاهر پس از ساعتی از کار خود پشیمان شود و دستور بازگشت مرا صادر کند، ولی اگر از طریق دریا بروم نمی تواند مرا برگرداند، به همین خاطر به ایشان گفتم: سرور من!

سفر دریایی را بیشتر دوست دارم.

ابوطاهر دستور داد تا برای من زاد و توشه ای تهیه کردند و از طریق دریا عازم بصره شدم. سه روز بعد از آنکه به بصره رسیدم در مجلسی که علمای زیادی هم در آن حضور داشتند شرکت کرده بودم که ناگهان دیدم یک موکب با جلال و عظمت به طرف بصره می آید و چون نزدیک شدند، دیدم این موکب متعلق به ابوالعباس کשמرد است که به همراه گروهی سواره در کمال احترام به بصره وارد می شوند و امیر بصره هم به استقبال ایشان از شهر خارج شده است.

وقتی ابوالعباس به محلی که ما در آن بودیم رسید به نزد او رفتم، او وقتی مرا دید، از مرکب خود پیاده شد و روبروی من قرار گرفت، پس از آنکه با دقت و تعجب مرا نگاه کرد گفت: ای جوان! چکار کردی که تو را از زندان آزاد کردند؟!

ابوعثمان می گوید: همه آنچه را که اتفاق افتاده بود برای ابوالعباس تعریف کردم.

ابوالعباس در حالی که متأثر شده بود، خطاب به من گفت: من و تو آزاد شده های امیرالمؤمنین علیه السلام هستیم.

عرض کردم: آری چنین است که می فرمایید.

سپس ابوالعباس به خانه ای که از قبل برایش آماده شده بود رهسپار شد و در آنجا فرود آمد. امیر بصره برای او انواع هدایا و لباس ها و . . . فرستاد و با عزت تمام از او پذیرایی کرد.

وقتی چند روزی از این واقعه گذشت، و ابوالعباس کاملاً در محلّ

خود مستقر شد، کسی را به دنبال من فرستاد و من به خدمت او رسیدم و چند روزی مهمانش بودم، او با نهایت احترام از من پذیرایی کرد.

وقتی ابووائل این حکایت را شنید در حالی که بسیار متعجب شده بود رو به من کرد و گفت: ای ابا مفضل! سخنان ابوعثمان دلالت بر درست بودن حکایتی که از ابوالعباس نقل کردی دارد و جای شکی در آن نیست.

در ادامه ابومفضل محمد بن عبدالله بن بهلول بن همام بن مطلب شیبانی اضافه می کند: این عریضه (که متن آن در حکایت ابوالعباس ذکر شد) در بین اصحاب ما معروف است و به آن اعتقاد زیادی دارند و در کارهای سخت و مهم به آن عمل می کنند و این حکایت را افراد زیادی به طرق مختلفی بیان کرده اند که من در اینجا آنچه را که خودم شنیده بودم نقل کردم. (۱)

۱۰ - چند حکایت از آیه الله صافی گلپایگانی (مدظله العالی)

توضیح

روزی خدمت حضرت آیه الله صافی گلپایگانی در منزلشان به همراه چندتن از دوستان رسیدیم، معظم له در ضمن مطالب مختلفی که بیان فرمودند، جریان چند عریضه را مورد اشاره قرار دادند که در اینجا به نحو اختصار آنها را ذکر می کنیم:

ص: ۷۳

زمانی پدرم به یک سردرد بسیار سختی مبتلا می شوندم، و هر چه معالجه می کنند نتیجه ای حاصل نمی شود، حتی به اقوامی که در تهران ساکن بودند این جریان را می نویسند، آنها هم برای درمان اقداماتی انجام می دهند ولی باز نتیجه ای به دست نمی آید. یک روز به قدری این سردرد شدت پیدا می کند که پدرم را به کلی از کار می اندازد. والده که اهل دعا و توسل بود به ایشان می گویند: شما یک عریضه ای بنویسید و در چاه مسجد بیندازید، بلکه انشاءالله عنایتی بشود و این ناراحتی برطرف گردد. (لازم به ذکر است که درست روبروی منزل ما مسجدی بود که چاهی داشت مردم در گرفتاری ها عریضه می نوشتند و در آن می انداختند).

مرحوم پدرم گفته بودند: من که با این حال نمی توانم چیزی بنویسم، کسی را بگویند این کار را به نیابت از من انجام دهد. مادرم اصرار کرده بودند که باید خودتان بنویسید و خودتان هم ببرید در چاه بیندازید، پدرم با زحمت زیاد این عریضه را نوشته بودند و در آن چاه انداخته بودند، حالا یادم نیست فرمودند: که بعد از انداختن، هنوز به حیاط منزل یا اتاقشان نرسیده بودند که آن سردرد به کلی برطرف شده بود و از آن به بعد هم هیچ وقت دچار سردرد نشدند.

ب

خانمی از عمه زاده های ما در گلپایگان، چند سال پیش مبتلا به یک آپاندیس حادی شده بود. امکانات جراحی در آن وقت زیاد پیشرفته نبود، با این همه دکتری بود به نام دکتر ملکوتی که فرد نسبتاً شجاعی بود، وقتی دید خطر مرگ این خانم را تهدید می کند،

می گوید: من حاضرَم ایشان را عمل کنم، انشاءالله که مفید واقع شود.

به حمد لله عمل با موفقیت انجام گرفت و خطر مرگ برطرف شد، ولی هر چه کردند تا محل زخم التیام پیدا کند، نتیجه ای نبخشید. تا اینکه روزی برای ما که در قم ساکن بودیم، نامه ای نوشتند و درخواست کردند که جهت شفای آن خانم عریضه ای بنویسیم و به ضریح مقدّس حضرت معصومه علیها السلام بپردازیم.

بدنبال آن درخواست ما هم عریضه ای نوشتیم و طبق آداب خاصّی که دارد در ضریح حضرت معصومه علیهما السلام انداختیم. بعد از این جریان، یک شب درد زخم آن خانم زیاد می شود و در اثر فشار درد به بیجه هایش می گوید:

چرا شما به دکتر گفتید که مرا عمل کند؟ می گذاشتید با همان درد می مُردم و راحت می شدم!

در نیمه های شب، حدود ساعت دو، اهل خانه می بینند: از آن اتاقی که مریض در آنجا استراحت می کند سر و صدایی می آید، خیال می کنند که باز درد زخم شدّت پیدا کرده است و این سر و صداها به خاطر آن است. وقتی وارد اتاق می شوند با صحنه عجیبی روبرو می شوند، آن خانم به آنها می گوید: زخم بدن من به کلی التیام پیدا کرده است. آنها هم وقتی نگاه می کنند، می بینند اصلاً اثری از زخم نیست!! بعد، از او می پرسند چه شد؟

می گوید: درد زخم من کمی تخفیف پیدا کرد، خوابم برد و ناگهان در عالم خواب، دیدم در قم، منزل حضرت آیه الله گلپایگانی هستم،

- این خانم دختر پسر خاله مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی هستند - وقتی آقای گلپایگانی مرا در حال ناراحتی دیدند پرسیدند: چرا ناراحت هستید؟ عرض کردم: آقا! مگر آقای صافی به شما نگفته اند من از وقتی که عمل کرده ام، زخم جای عملم التیام پیدا نمی کند و به شدت مرا ناراحت کرده است؟ آقای گلپایگانی هم دست خود را به محل زخم گذاشته، بلا فاصله آن زخم خوب می شود.

بعد که حساب کردیم دیدیم جریان بر طرف شدن ناراحتی او به فاصله چند روز بعد از انداختن عریضه به ضریح مقدّس حضرت معصومه علیها السلام واقع شده بود.

ج

همانطور که گفتم: خانواده ما به دعا و توسل بسیار مقتید و معتقد بودند و در پیشامدها از این امور بیشتر بهره می بردند. یک وقتی والده ام سخت مریض شدند و در آن موقع ما به قم آمده و در قم سکونت داشتیم. روزی نامه ای از پدرم برای من رسید، در آن نوشته بودند: که والده ات می گوید شما یک عریضه برای ایشان بنویسید و آن را به عتبات بفرستید تا در ضریح حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام بیندازند انشاء الله آقا عنایتی کنند و این مریضی برطرف شود.

من در نجف آشنایی داشتم، عریضه ای را نوشتم و برای او فرستادم تا در موقع سفر به کربلا آن را در مرقد امام حسین علیه السلام بیندازد. چند وقتی از این جریان گذشته بود که از آن آقا نامه ای برایم آمد که در آن نوشته بود: فلانی ما در راه کربلا عریضه شما را گم کردیم، انشاء الله

به دست صاحب اصلی اش می رسد و شما هم به خواسته و هدفی که دارید نائل می شوید.

دو یا سه ماه بعد از آن، در حالی که هنوز والده مریض بودند، روزی من قرآنی را که همان دوستم از نجف برایم فرستاده بود برداشتم تا به مطلبی در آن نگاه کنم، وقتی آن را باز کردم دیدم کاغذی در لای آن هست، وقتی به آن کاغذ نگاه کردم دیدم: این همان عریضه ای است که من آن را به نجف فرستاده بودم. ناگهان گویی الهامی به من شد به این مطلب منتقل شدم که این پیشامد معنایش آن است که: والده ما از این مریضی صحت پیدا نمی کنند و این نشان ردّ عریضه ماست. از قضا همانطور شد و مرحوم والده ام چند وقت بعد با همان بیماری به رحمت خدا رفتند.

ص: ۷۷

همانگونه که درباره سایر احکام و مقررات اسلامی در طول تاریخ با انگیزه های مختلف سؤالات و شبهاتی مطرح شده است، در زمینه عریضه نویسی نیز پرسش و ایرادات زیادی به چشم می خورد. در این قسمت که بخش پایانی این نوشته است به مباحثی پرداخته می شود که هر یک از آنها به منزله تکمیل کننده قسمت های قبلی یا پاسخی برای بعضی از شبهات و یا سؤالاتی که درباره عریضه نویسی مطرح شده محسوب می گردد.

۱- در مباحث قبلی اشاره شد که عریضه نویسی شیوه ای از توسل است که در موقعیت های خاص، اهلیت علیهم السلام بر تمسک به آنها سفارش کرده اند بنابر این همانند دعا و نیایش نتیجه بخشی آن مشروط به رعایت بعضی از امور است که از آنها به عنوان شرایط تأثیر عریضه نویسی می توان یاد کرد. بدیهی است که عدم توجه به آنها از فراهم شدن زمینه تأثیر توسل و تحقق امر در خواست شده، جلوگیری به عمل می آورد. به یک اعتبار این شرایط به دو دسته تقسیم می شوند:

بعد از معرفت به خدا و سلطنت مطلقه او و همینطور ایمان به منزلت اهلبیت علیهم السلام که وسائط فیض الهی اند ضرورت دارد که نویسنده عریضه این شرایط را در خود احراز کند.

۱ - توبه از گناهان: امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل می کند که آن حضرت فرمودند: بهترین دعا استغفار و طلب آمرزش گناهان است. مرحوم علامه مجلسی در شرح این روایت مطالب زیادی بیان کرده و از جمله می نویسد: چون استغفار وسیله بر طرف شدن گناهان است و گناهان بزرگترین پرده و حجاب های مستجاب شدن دعاها هستند. (۱)

امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید: گاهی بنده از خدا درخواستی می کند و شرایط هم برای بر آورده شدن حاجت او کاملاً مهیاست ولی خداوند تبارک و تعالی به ملائکه دستور می دهد که مانع بر آورده شدن در خواست او شوند و آن گاه در تبیین علت این کار می فرماید: «بنده با مرتکب شدن گناه، خود را در معرض سخط من قرار داده است سزاوار است که او را از بر آورده شدن درخواستش محروم سازیم». (۲)

بنابر این یکی از شرایط پذیرفته شدن درخواست ها توبه و پرهیز از

ص: ۷۹

۱- ۳۸. کافی، کتاب الدعاء، باب الاستغفار، ج ۴، ص ۲۲۵ و ۲۲۶ {مترجم}.

۲- ۳۹. اصول کافی، ج ۳، ص ۳۷۳.

گناهان است. فرد آلوده به گناه مادامی که دست از گناه بر نداشته است نباید توقع داشته باشد که اگر عریضه ای به یکی از معصومین علیهم السلام می نویسد در خواستش بر آورده شود.

۲ - عدم ترک عمل : هرگز عریضه نوشتن جای عمل انسان را نمی گیرد، لذا فرد بعد از نوشتن در خواستش اگر متوجه وجود زمینه های عملی برای بر آورده شدن خواسته خودش شد باید آنها را دنبال کند، چرا که به فرموده امام صادق علیه السلام:

«الداعی بلا عمل کالزّامی بلا وتر»

«دعا کننده ای که پایبند عمل نیست همانند تیر اندازی است که وسیله تیراندازی (کمان) را در اختیار ندارد».^(۱)

۳ - هماهنگی خواسته با دل انسان: اگر انسان در ضمن عریضه خود وانمود می کند که هیچ راهی برای بر آورده شدن خواسته اش جز عنایت خاصّ خدای متعال و توجه ائمه اطهارعلیهم السلام ندارد واقعاً چنین باشد؛ یعنی در حالتی اقدام به نوشتن عریضه کند که مضطر باشد و هیچ امیدی به راه های عادی و اسباب معمولی نداشته باشد. روایت شده است که خداوند متعال به حضرت عیسی بن مریم علیه السلام چنین وحی فرستاد:

ای عیسی! وقتی می خواهی دعا کنی همانند کسی که در حال غرق شدن هست و فریاد رسی ندارد دعا کن، امیدت فقط

ص: ۸۰

به من باشد، در چنین حالی دعا کردن از تو و اجابت نمودن از من نیکوست. (۱)

۴ - اطمینان به قبولی درخواست: حسن ظن بنده به پروردگار عالم و اهل بیت عصمت علیهم السلام به گونه ای باشد که جزم داشته باشد که خواسته او اجابت می شود. حضرت صادق علیه السلام می فرمایند:

«وقتی دعا می کنی و از خداوند حاجتی را در خواست می نمایی باید چنان گمان کنی که حاجت تو پشت در است و منتظر دعای توست، همین که دعای تو تمام شد آن را به تو اعطا می کنند.» (۲)

و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که آن حضرت فرمودند:

خدا را در حالی که یقین به اجابت او دارید بخوانید. (۳)

علاوه بر موارد مذکور حضور قلب، طهارت انسان در حال نگارش عریضه، خضوع و تذلل، مداومت و اصرار و تکرار بر خواسته و مطلوب، اگر عریضه ای را یکبار نوشت حاجتش بر آورده نشد ناامید نشود و بار دوم بنویسد و . . . ، در نظر داشتن اوقات و اماکن مناسب و مخصوصاً رعایت ادب مع الله و ولی الله در اجابت خواسته انسان بسیار مؤثرند.

ص: ۸۱

۱- ۴۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۷۴، ح ۸۹۵۸.

۲- ۴۲. اصول کافی، ج ۳، باب الاقبال بالدعاء.

۳- ۴۳. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۰۵، ح ۸۷۰۲.

ب) شرایط حاجت مورد نظر

باید توجه داشت که همه درخواستهای انسان صلاحیت برآورده شدن را ندارند بلکه خواسته فرد حداقل باید دارای دو شرط باشد تا بتوان امیدوار به برآورده شدن آن بود.

اولاً: درخواست نویسنده عریضه مخالف سنت های جاریه الهی و اراده تکوینی خداوند نباشد، به عبارت دیگر چیزی را درخواست کند که با نظام حاکم بر عالم و قوانین آن هماهنگ باشد به عنوان مثال مطلوب او جمع بین نقیضین نباشد نظیر اینکه درخواست کند هم باران بیارد هم نیارد.

یا مثلاً فردی در خواست کند که خدایا مرا به خلق خودت نیازمند نکن؛ در حالیکه مشیت خدا بر این تعلق گرفته است که نیازهای بندگان او به کمک یکدیگر بر آورده شود.

در حدیث وارد شده است که علی علیه السلام فرمودند:

«روزی در حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم چنین دعا کردم که پروردگارا! مرا محتاج احدی از بندگانت مکن. وقتی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم این دعا را شنیدند به من فرمودند: یا علی! اینگونه دعا نکن چون هیچ بنده ای نیست مگر اینکه به سایر مردم نیازمند است. علی علیه السلام می فرمایند: عرض کردم: یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم پس چگونه دعا کنم؟ حضرت فرمودند: بگو: پروردگارا! مرا محتاج بندگان بد و پست مکن.»^(۱)

ص: ۸۲

ثانیاً: درخواست باید امر حلالی باشد، به بیان دیگر خارج از اراده تشریحیه خداوند نباشد. در اشاره به این حقیقت علی بن ابیطالب علیه السلام می فرماید:

«لا تسأل . . . ما لا یحلُّ»

«از خداوند عالم چیزی را که حلال نیست درخواست مکن.»^(۱)

چون چنین درخواستی با اساس تعالیم الهی در تعارض است بخاطر اینکه هر یک اوامر و نواهی الهی ریشه در یک سلسله مصالحی دارد که تأمین کننده سعادت و کمال انسانند. اگر اجازه برآورده شدن خلاف این احکام و مقررات داده شود در حقیقت زمینه تحقق کمال انسانی از بین می رود و . . .

چند تذکر

— ۱ —

توجه به این نکته نیز لازم است که اگر کسی تمام آداب و شرایط توسل را در موقع نگارش عریضه به جای آورد اما به حسب ظاهر در خواستش بر آورده نشد نباید تصور کند که درخواست او رد شده است، چه بسا خداوند دوست دارد بنده اش باز به او مراجعه کند، پس بدون آنکه ناامید شود دوباره حاجت خود را از خدا طلب کند. به علاوه بعضی از دعاها سزاوار است که چند سال بعد از درخواست،

ص: ۸۳

اجابت شوند. بنابر این در مواردی شاید وقت استجابت دعا نرسیده است. و گاهی نیز اصل بر آورده شدن حاجت به صلاح فرد نیست لذا خداوند بواسطه لطف و عنایتی که به بنده خود دارد خواسته او را چون به ضرر اوست بر نمی آورد، اما وی را از پاداش معنوی دعا محروم نمی سازد، چون اصل دعا کردن دارای برکاتی است که مؤمن از هیچ طریقی به جز دعا کردن به آن برکات نمی رسد.

در روایتی از امام صادق علیه السلام به مسیر بن عبد العزیز می فرمایند:

«ای مسیر! دعا کن . . . گمان مکن که دعا تأثیری ندارد همانا در نزد خداوند متعال مقام و منزلتی هست که جز از طریق دعا نمی توان به آن دست یافت . . .» (۱)

۲-

گاهی در نتیجه عادت و انس بیشتر با عالم طبیعت و عدم آگاهی از واقعیت های ماورای طبیعت گمان می شود که تمامی علل و اسباب اداره نظام عالم منحصر در تأثیرات متقابل امور مادی در یکدیگر است، لذا وقتی از ضرورت دعا و توسل و نظایر آن بحث به میان می آید سؤال می شود: مگر دعا چه خاصیتی دارد که از طریق آن بتوان در نظام تکوین و عالم نفوس تصرف کرده و تغییراتی انجام داد؟

حقیقت آن است که طرح این گونه سؤالات یا ناشی از عدم اطلاع درست نسبت به حقایق هستی و یا حاکی از عدم آشنایی کافی نسبت به معارف اسلامی است. چرا که اولاً: حقایق عالم هستی منحصر در

ص: ۸۴

پدیده های مادی محسوس و تأثیرات آنها نمی باشد. ثانیاً: اموری چون ذکر توسل و دعا و استغاثه و . . . نه تنها مخالف سنن الهی نیستند بلکه این امور هم از جمله علل و اسباب مهم معنوی حاکم بر جهان هستند. به عبارت دیگر امور مذکور هم در کنار سایر سنن و اسباب در حفظ و یا ایجاد تغییر در اجزای مختلف نظام هستی مؤثرند.

لذا وقتی به توصیفات موجود در سخنان معصومین علیهم السلام در زمینه دعا مراجعه می کنیم، به تعبیری نظیر آنچه در ذیل به آنها اشاره می شود بر خوریم:

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«الدعاء ترس المؤمن»^(۱).

«دعا سپر مؤمن است».

یا در روایتی، امام صادق علیه السلام می فرماید:

«الدعاء أنفذ من السنان الحديد»^(۲).

«دعا از نیزه آهنین (در تأثیر گذاری) تیزتر و نافذتر است».

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

«الدعاء سلاح المؤمن و عمود الدين و نور السموات و الارض»^(۳).

ص: ۸۵

۱- ۴۷. اصول کافی، ج ۴، ص ۲۱۴.

۲- ۴۸. همان.

۳- ۴۹. همان، ص ۲۱۳.

«دعا سلاح مؤمن و ستون دین و نور آسمان ها و زمین است».

مجموعه چنین روایاتی جایگاه و نقش مهم ذکر و دعاء و میزان تأثیر آن را در نظام هستی مشخص می نمایند.

۳-

مطلب دیگری که در زمینه دعا و توسل مورد اشکال قرار می گیرد آن است که نظام عالم بر اساس قضا و قدر الهی اداره می شود و قضا و تقدیر الهی امری غیر قابل تبدیل و تغییر است، در نتیجه اگر دعا مؤثر هم باشد، در مواردی که امری از طرف خداوند مقدر شده است دعا نمی تواند در آن تأثیر داشته باشد.

در این زمینه نیز بعد از بررسی دقیق معارف اسلامی معلوم می گردد که:

اولاً: در لوح اثبات و محو تغییر امکان پذیر است یعنی مقدرات الهی به گونه ای هستند که گاهی کم و زیاد می شوند. به عبارت صحیح تر گاهی مقدرات الهی مشروط هستند و در شرایط خاصی تغییر پیدا می کنند. به عنوان مثال ممکن است برای شخصی مدّت زمان خاصی مثلاً سی سال عمر کردن مقدر می شود البته مشروط به اینکه فلان گناه را مرتکب نشود و گرنه تأثیر آن گناه آن است که ده سال از عمر او می کاهد و یا فلان عمل خیر مثل صله رحم، یا دعا و... را اگر انجام دهد عمرش طولانی می شود، چون این امور هم بر طول عمر او می افزایند.

ثانیاً: بر فرض قبول اشکال عدم امکان وقوع تغییر و تبدیل در

ص: ۸۶

تقدیر الهی، می توان گفت: از بررسی روایات مربوط به دعا و نیایش بخوبی معلوم می گردد که از جمله مقدرات الهی آن است که دعا می تواند جلو وقوع قضا و قدر حتمی الهی را بگیرد، در این باره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«الدعاء یردّ القضاء وقد أبرم إبراماً - وضّم اصابعه صلی الله علیه و آله وسلم»^(۱).

«دعا می تواند جلوی قضایی را که به مرتبه حتمیت رسیده است بگیرد و مانع تحقق آن در خارج بشود».

و یا امام صادق علیه السلام در تعبیری نزدیک به این مضمون می فرماید:

«ان الدعاء یردّ القضاء وقد أنزل من السماء وقد أبرم إبراماً»^(۲).

«دعا می تواند جلو آن قضایی را که از آسمان نازل شده و به مرحله حتمیت و ابرام رسیده است بگیرد».

یعنی از تحقق خارجی آن جلوگیری به عمل می آورد.

۴ -

موضوع دیگری که در این زمینه بعضی ها مطرح می کنند آن است که باتوجه به جایگاه بسیار رفیعی که اصل امامت در جهان بینی اسلامی دارد، امام از ویژگی های خاصی برخوردار است که از جمله آنهاست اعلم بودن وی به تمامی امور و مصالح موجود در جهان، یعنی از آنجا که امام، اولوالامر و واجب الاطاعه است لذا نه تنها باید به همه مسائلی که مورد نیاز مردم است عالم باشد بلکه باید آگاه ترین

ص: ۸۷

۱- ۵۰. اصول کافی، ج ۴، ص ۲۱۶.

۲- ۵۱. اصول کافی، ج ۴، ص ۲۱۵، ح ۳.

فرد به آن امور باشد.

بر این اساس است که در کتابهای روایی ابواب مختلفی به تشریح و تبیین این موضوع اختصاص داده می شود. در بخشی از آنها با تعبیر «خزان العلم» و در برخی دیگر با عنوان «عالم بما کان وما یکون وما هو کائن» و در طایفه ای دیگر از روایات تصریح شده است که ائمه علیهم السلام به همه احتیاجات و اعمال بشر و به احوال شیعیان خود آگاهی کامل دارند:

سعد بن ابی الاصبح می گوید:

روزی در حضور امام صادق علیه السلام بودم، حسن کرخی وارد شد و درباره موضوعی از آن حضرت سؤال کرد. امام علیه السلام پاسخ دادند، ولی او قبول نکرد و آن مطلبی را که امام علیه السلام فرموده بودند انکار نمود. امام علیه السلام وقتی انکار ایشان را دیدند فرمودند:

«أتری من جعله الله حجة على خلقه يخفي عليه شيء من أمورهم؟»^(۱)

«آیا گمان می کنی که خداوند از کسی که او را حجت برای خلق قرار داده است، مسائل آنها را از وی پنهان و مخفی نگه می دارد؟»

حال این سؤال است که وقتی حضرات معصومین علیهم السلام از چنین علمی برخوردارند یعنی از تک تک خواسته های مردم خبر دارند، در

ص: ۸۸

این صورت چه نیازی به دعا و طلب و توسل خود افراد وجود دارد؟ این بزرگواران با توجه به لطف و محبت و قدرت و توانایی و علمی که دارند، قبل از درخواست شخص، نیازش را برآورده کنند. و یا بعضی دیگر می گویند: دعا کردن نه تنها با اصل لزوم تسلیم در برابر اراده خدا و رضا به قضای خداوند متعال هم خوانی ندارد بلکه به گونه ای اظهار وجود و مخالفت در مقابل خداوند است، بدیهی است که چنین کاری به هیچ وجه برآزنده یک مؤمن واقعی نیست. در پاسخ به این گونه از سؤالات باید گفت:

اولاً: اصل دعا و توسل به خودی خود نوعی از عبادت است که بسیاری از کمالات معنوی تنها از طریق آن قابل تحصیل است و علیرغم احاطه علم معصومین علیهم السلام به تمامی نیازهای مؤمنین، باز مناسب است که آنها همواره به دعا و توسل اهتمام بورزند تا به آن مراتب و منزلت های والا دست پیدا کنند.

ثانیاً: ما دعا و توسل و استغاثه و ... را به دستور خداوند متعال که عالم بر جمیع امور است انجام می دهیم یعنی خداوند حکیم و علیم که نظام هستی را بر اساس یک سلسله اسباب و عللی خلق کرده و اداره می نماید با توجه به واقعیت های موجود و مصالحی که مقدر شده است از انسان می خواهد یا خواسته که جهت تحقق بعضی از کارها به اموری چون دعا و توسل متمسک شود؛ چرا که این امور خود در ردیف بسیاری از موضوعات دیگر از سنن الهی محسوب می شوند که بر این مسأله آیه «ادعونی استجب لکم» دلالت صریح دارد، یعنی

بسیاری از کارها در نظام عالم تنها از طریق توسل و درخواست و دعا قابل تحصیل و دست یابی هستند.

۵-

اگر واقعاً توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه اطهار علیهم السلام جائز است و این همه مفید و مؤثر می تواند باشد، پس چرا افرادی چون ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب و ابن قیم جوزی با آن مخالفت می کردند و حتی چنین اموری را شرک و موجب کفر و خروج از دین به حساب می آورند؟

گر چه وقتی در مطالب صفحات قبل، به ویژه بخش توجیه عقلی و ادله نقلی عریضه نویسی توجه شود، پاسخ این سؤال هم معلوم می شود، ولی به نظر می رسد با توجه به اهمیت این بحث، ضرورت دارد که ضمن نقل اقوال بعضی از علمای وهابی به صحت و سقم گفتار آنها ولو به نحو اختصار اشاره ای شود.

ابن تیمیه (۱) درباره توسل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و حاجت خواستن از آن حضرت و ... می گوید: خواندن میت بدون توجه به خداوند اگر چه آن میت از انبیاء باشد، و یا اینکه از میت خواسته شود که او از خداوند بخواهد که حاجت ما برآورده شود، و یا اینکه از خداوند چنین بخواهیم: ای خدا! به جاه و مقام فلانی، حاجت ما را برآور و ... این ها منهی و غیر جائز است و سرانجام منتهی به شرک در

ص: ۹۰

۱- ۵۳. ابن تیمیه از علمای حنبلی بوده است که در قرن هفتم و هشتم هجری می زیست، محمد بن عبدالوهاب هم عقاید خود را از او گرفته است.

باز در جای دیگر می گوید: اگر کسی از زیارت قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم قصد دعا و سلام نداشته باشد، بلکه منظور او طلب حاجت از پیغمبر باشد و برای این منظور در نزد قبر مطهر، صدای خویش را بلند کند، چنین کسی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را اذیت کرده و به خدا شرک آورده و به خود ستم روا داشته است. (۲)

محمد بن عبدالوهاب بنیانگذار فرقه وهابیت می گوید: توسل به مردگان خطاب به معدوم است و از نظر عقل، کار زشتی است، زیرا مرده قدرت بر اجابت تقاضای زندگان را ندارد، و در جای دیگر می گوید: انواع عبادت هایی که خداوند به آنها امر کرده است از قبیل اسلام و ایمان و احسان و دعا و . . . تمام اینها خاص خدا می باشد. (۳)

و باز در جای دیگر می گوید: هر کس پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم یا به غیر او از پیغمبران و اولیاء صالحین، استغاثه کند و یا یکی از ایشان را مورد ندای خود قرار دهد و یا از او طلب شفاعت کند، چنین کسی همانند مشرکین می باشد . . .

و همین طور گفته است: شرک کسانی که در قبور طلب شفاعت

ص: ۹۱

۱- ۵۴. ابن تیمیّه، بطل الاصلاح الدینی، نشر المکتب الاسلامی بیروت، ص ۱۳۶ و ۱۳۹.

۲- ۵۵. الجواب الباهر، ص ۵۰.

۳- ۵۶. ثلاث رسائل، ص ۸.

می کنند از شرک بت پرستان جاهلیت بدتر است. (۱)

از ابن قیم در این باره نقل شده است: در توسل به میت اگرچه پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم هم باشد شرک است زیرا او مرده و نابود شده است. به دلیل این که قرآن می گوید «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَأَنْهُمْ مَيِّتٌ» یعنی تو ای پیامبر می میری و آنها هم خواهند مرد. و بعد اضافه می کند: استغاثه به اموات و گفتن کلماتی مثل یا سیدی! یا رسول الله! انصرنی. یاسیدی! علی بن ابی طالب اغثنی و نظایر آنها شرک است!! (۲)

از دقت در این مطالب و نظایر آن چند مطلب استفاده می شود، که از جمله آنهاست:

۱ - توسل به غیر خدا شرک است.

۲ - توسل به مرده، توسل به معدوم است.

در ضمن اشاره به ادله علمای مزبور، این دو مسأله را با توجه به آیات و روایات و دیدگاه های علمای دیگر به نحو اختصار مورد بررسی قرار می دهیم:

ابن تیمیه آن جا که می گوید: توسل شرک است در ادامه اضافه می نماید: (۳) دلیل ما این آیه شریفه است:

«... وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ * إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَ

ص: ۹۲

۱- ۵۷. کشف الشبهات، ص ۴۷ و ۴۸.

۲- ۵۸. فتح المجید، ص ۱۹۸.

۳- ۵۹. جزء اول منهاج السنه، ص ۱۱.

يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ» (۱)

«کسانی را که بخدایی می خوانید در جهان دارای پوست و هسته خرمایی نیستند؛ اگر آنها را بخوانید نشنوند و اگر بشنوند (مانند عیسی و عزیز و فرشتگان و فراعنه) جواب ندهند و روز قیامت چون آنها را شریک خدا گرفتند شما را کافر دانند و هیچکس مانند خدای دانا تو را به حقیقت آگاه نگرداند».

یا در جای دیگر به آیات شریفه:

«قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا» (۲)

«[ای رسول ما مشرکان را [بگو: از این بتها، آن را که بجز خدا مؤثر می پندارید در حوایج خود بخوانید تا ببینید که نه دفع ضرری از شما توانند کرد و نه تغییر حالی بشما توانند داد. آنهایی را که کافران، بخدایی می خوانند آنان خود بدرگاه خدا وسیله تقرب می جویند و هر که مقرب تر است بیشتر امیدوار به رحمت و ترسان از عذاب اوست که البته

ص: ۹۳

۱- ۶۰. سوره فاطر، آیه ۱۴.

۲- ۶۱. سوره اسری، آیه ۵۶ و ۵۷.

از عذاب خدا باید سخت هراسان بود».

و همین طور به آیات دیگری که متضمن این مضمون اند استدلال کرده، می گوید: برطبق مفاد این گونه آیات عقیده و عمل کسانی که برای تقرب به خدا و یا برای رفع و دفع مشکلات خویش به غیر خدا توسل می جویند، فاسد و باطل است. به این ترتیب هرگونه توسل به ارواح پیامبران و امامان علیهم السلام را نفی می کنند و آن را مخالف با توحید می شمردند.

به این گونه استدلال ها می توان به چند صورت پاسخ داد:

اولاً: از قرائنی که در قبل و یا بعد از این آیات است، به خوبی معلوم می شود که منظور از آنها بت هاست که عده ای آنها را شریک خدا می پنداشتند و برای آنها قدرتی در برابر قدرت خداوند قائل بودند، که این همان شرک در ربوبیت می باشد و امر غلط و باطلی است، اما قائلین به جواز توسل به انبیاء و ائمه علیهم السلام هرگز برای آنها در مقابل خداوند استقلال قائل نیستند، بلکه هدف شان آن است که از آبرو و منزلت آنها در پیشگاه خداوند مدد جسته و از احترام و عظمتی که در نزد خداوند دارند کمک بگیرند. این کار به هیچ وجه قابل قیاس بانواع نگرش بت پرستان به بت ها نیست.

ثانیاً: در مقابل آیات مذکور، یک سلسله از آیات دیگری هم در قرآن وجود دارند که اجازه توسل به غیر خدا را تأیید می کنند:

در قرآن کریم آمده است که فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام برای استغفار به پدرشان توسل جستند و او را در پیشگاه خداوند متعال

واسطه قرار داده، چنین گفتند:

«يا اَبانا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ * قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (۱)

«ای پدر! برای ما طلب آمرزش کن زیرا ما خطا کاریم پدر گفت: بزودی برای شما از درگاه خداوند آمرزش می طلبم که او بسیار بخشنده و مهربان است.»

و همچنین در سوره نساء می فرماید:

«لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً» (۲)

«[ای پیامبر] اگر هنگامی که گروه منافق بر خود به گناه ستم کردند از کردار خود به خدا توبه نموده و به تو رجوع می کردند که برای آنها استغفار کنی و از خدا آمرزش خواهی، البته در این حال خدا را پذیرنده توبه و مهربان می یافتند.»

و حتی در آیه ای از سوره مائده که قبلاً اشاره شد، صریحاً دستور داده می شود که:

«ای مؤمنان! برای تقرب به خداوند وسیله ای انتخاب کنید . . .» (۳)

ص: ۹۵

۱- ۶۲. سوره یوسف، آیه ۹۷ و ۹۸.

۲- ۶۳. سوره نساء، آیه ۶۴.

۳- ۶۴. سوره مائده، آیه ۳۵.

ثالثاً: وقتی تاریخ اسلام را ورق می‌زنیم به موارد زیادی بر می‌خوریم که از آنها چنین معلوم می‌شود که مسأله توسل به انبیاء و ائمه علیهم السلام و صالحان، در صدر اسلام و در زمان صحابه یک امر عادی به حساب می‌آمد و نه تنها کسی با آن مخالفت نمی‌کرد بلکه در مواقع ضروری، خود آنها به حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم و بلکه به اطرافیان او توسل می‌جستند. چنانکه نقل شده است در زمان خلافت عمر یک سال خشکسالی پیش آمد، عمر به عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم توسل جست و چنین گفت:

«اللهم کنا نتوسل إليك بنبينا ففسقنا وإنا نتوسل إليك بعم نبينا فاسقنا»^(۱)

«بار پروردگارا! ما هنگام خشک سالی به پیغمبرمان متوسل می‌شدیم تو ما را سیراب می‌کردی، اکنون به عموی پیامبر تو متوسل می‌شویم ما را سیراب کن.»

یا همانگونه که پیش از این اشاره شد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به مرد نابینایی دستور دادند این دعا را بخواند:

«اللهم انی أسألك وأتوجه إليك بنبيك محمد نبی الرحمة یا محمد انی توجهت بك إلى ربی فی حاجتی لتقضى لی اللهم شفّعه لی»^(۲)

ص: ۹۶

۱- ۶۵. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۳۳.

۲- ۶۶. وفاء الوفاء، ص ۱۳۷۳.

و همین طور آمدن بلال به همراه عده ای از صحابه بر سر قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و توسل کردنش به آن حضرت با عبارت:

«یا رسول الله استسق لأمتك . . . فانهم قد هلكوا»^(۱)

«ای رسول خدا! از خدایت برای امتت باران بخواه . . . ممکن است آنها هلاک شوند».

نتیجه آنکه: توسل به ما سوی الله اگر نظیر احترام به پدر و مادر و سجده برای ملائکه به اذن خداوند باشد، هیچ گونه منعی ندارد، چون فرد توسل کننده آن امر را شریک خدا در آفرینش جهان یا اداره آن نمی داند و عقیده لزوم پرستش آنها را هم ندارد. بلی اگر نظر توسل کننده مثل دیدگاه بت پرستان نسبت به بت ها باشد که آنها را دخیل در خلقت و اداره نظام هستی می دانستند، چنین کاری باطل و محکوم بود. ولی همان طور که بارها اشاره شد منظور از توسل این است که به مقام پیامبر یا امامان علیهم السلام در پیشگاه خدا متوسل شود و این در حقیقت توجه نمودن به خدا است، زیرا احترام به پیامبر و ائمه علیهم السلام نیز به خاطر آن است که آنها فرستاده و برگزیده او هستند و در راه او گام بر می دارند. و بعلاوه اجازه این توسل را خود پروردگار عالم صادر فرموده و به عنوان یک تکلیف و وظیفه، بندگان خود را ملزم به رعایت آن ساخته است.

اما این که می گویند: چون هر کس مُرد معدوم گردیده است! لذا از

ص: ۹۷

معدوم حاجت خواستن امر باطل و عبثی است:

اولاً: این حرف را بسیاری از علماء اهل سنت رد کرده اند. مثلاً ابو حامد غزالی در احیاء علوم الدین می نویسد: بعضی از علماء گفته اند: «مرگ همان عدم است». این نظریه ملحدان و همه کسانی است که ایمان به خدا و روز دیگر ندارند و ...

ثانیاً: در تاریخ و متون روایی آمده است که در پایان جنگ بدر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به سرچاهی که مرده های کفار و مشرکان را در آن ریخته بودند تشریف آوردند و خطاب به آنها چنین فرمودند:

آیا وعده خداوند تبارک و تعالی درست بود یا نه؟

اصحاب به آن حضرت گفتند: یا رسول الله! مردگان را صدا می زنی؟!!

پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: شما از آنها شنواتر نیستید، آنها هم می شنوند ولی نمی توانند جواب بدهند ...

ثالثاً: گذشته از روایات و کلمات علماء، برخورداری از حیات برزخی و زنده بودن برزخیان، یک اصل مسلمی است که در قرآن هم بارها به آن اشاره شده، از جمله در آنجا که درباره شهدا می فرماید:

«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» (۱)

«و به آنها که در راه خدا کشته می شوند مرده مگوئید بلکه

ص: ۹۸

آنها زنده اند، ولی شما درک نمی کنید».

یا در آیه دیگر:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (۱)

«گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند. آنها زندگانند و در نزد خدای خود روزی می خورند».

یا در آیه ای می بینیم خداوند به اهل ایمان این گونه خطاب می کند:

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي» (۲)

«ای نفس به اطمینان رسیده! به سوی پروردگارت برگرد. در حالی که هم تو از او خوشنودی و هم او از تو خوشنود است، به میان بندگان من در آی و در بهشتم داخل شو».

اگر بعد از مرگ، انسان ها معدوم می شوند، این خطاب به آنها چه معنی دارد که خداوند به آنها خطاب می کند و یا چگونه بعضی از بندگان بعد از مرگ به خداوند عرض می کنند:

«رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ» (۳)

«پروردگارا! مرا به دنیا باز گردان تا کارهای نیک را که ترک کرده ام انجام دهم».

ص: ۹۹

۱- ۶۹. آل عمران، آیه ۱۷۰ و ۱۷۱.

۲- ۷۰. سوره فجر، آیه ۲۷ - ۳۰.

۳- ۷۱. سوره مؤمنون، آیه ۹۹.

همچنین در کتب روایی خود اهل سنت ابواب مختلفی به بیان این امر اختصاص داده شده است، مثلاً در کتابهای صحاح و سنن به ابوابی نظیر باب «مرده صدای کفش زندگان را می شنوند»، باب «مرده در قبر سخن می گوید»، باب «مرده جای خود را در بهشت و جهنم می بیند»، و باب «کیفیت سلام کردن بر پیغمبر و آل پیغمبر و سایر اهل ایمان به هنگامی که انسان به قبرستان می آید» و . . . بر می خوریم که صدها روایت در این قبیل از این ابواب به چشم می خورد. برای نمونه به یک روایت از کتاب سنن نسائی اشاره می کنیم:

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: بر من زیاد درود بفرستید که درود شما به من عرضه می شود.

گفتند: یا رسول الله چگونه درود ما بر شما عرضه می شود، حال آن که بدن شما پوسیده خواهد بود؟!!

حضرت فرمودند: به همین جهت که پیغمبر خدا زنده است و از خدا روزی می گیرد، بنابراین اگر بر انبیاء و شهیدان که پس از مرگ زنده و متنعم هستند، هر کس بر آنها درود بفرستد، چه از دور یا نزدیک، صدای او را می شنوند چرا صدای کسانی را که آنها را خطاب قرار می دهند و به آنان متوسل می شوند را نشنوند؟

سخن آخر آنکه عریضه نویسی و توسل فقط برای مواقع درخواست حل مشکلات و برآورده شدن نیازمندی ها و برطرف شدن ناراحتی ها و . . . اختصاص ندارد، بلکه یکی از بهترین شیوه های

ارتباط با اهل بیت علیهم السلام و اظهار محبت و ارادت به وسائط فیض الهی هم هست.

توضیح آنکه وقتی انسان با مقام و نقش و منزلت اولیاء و انبیاء الهی علیهم السلام در نظام هستی به حدّ کافی آشنا شد و متوجه گشت که درست ترین و در عین حال کوتاه ترین راه و مهم ترین وسیله تقرب به خداوند، این ذوات مطهرند، از آن به بعد مانند یک عاشق دل سوخته، درصدد برخواهد آمد تا با آنها هرچه بیشتر ارتباط برقرار نموده و از هر طریق ممکن به حفظ ارتباط و گسترش آن پردازد تا در سایه عنایت آنها و با اطاعت از آنها به سعادت دنیوی و اخروی نایل آید.

گذشته از اینکه در دوره غیبت یکی از اهداف مهمّ توصیه و تأکید حضرات معصومین علیهم السلام به «یاد امام عصر علیه السلام بودن» همین مسأله است، چون کسی که در این برهه از زمان همواره در یاد آن حضرت باشد، نه به سمت گناه کشیده می شود، نه در سختی ها خود را بی پناه می بیند که در نتیجه گرفتار مسائلی چون یأس و ناامیدی شود.

اگر ریشه بسیاری از گرفتاریهای موجود در جامعه کنونی بررسی شود به خوبی معلوم خواهد شد که اغلب آنها در نتیجه غفلت و فراموشی یاد و وجود امام زمان علیه السلام به وجود آمده است. لذا ضرورت دارد نسبت به زنده ساختن یاد، و تعمیق باور، و حاضر و ناظر بودن وجود مبارک آن حضرت، اقدامات لازم را به عمل آوریم. و از جمله کارهایی که در این راستا می توان انجام داد این است که از همان دوران کودکی و نوجوانی در دبستان و دبیرستان ها به موازات تعلیم و

آموزش اصول اعتقادی از طریق شیوه‌هایی چون نامه‌نگاری و عریضه‌نویسی و شعرسرائی و . . . خاطره‌امام‌زمان‌علیه‌السلام را در دل‌های پاک و آماده‌نوجوانان و جوانان جامعه زنده نمود و در مراحل و شرایط و موقعیت‌های دیگر هم به تناسب هر یک در این زمینه‌ها اقدامات لازم به عمل آورد تا آحاد جامعه اسلامی از همان ابتدا با عشق و عرفان و معرفت به وجود امام‌زمان‌علیه‌السلام رشد نمایند و از این طریق زمینه‌ایجاد یک جامعه به تمام معنا اسلامی و الهی فراهم آید و انسان و جهان مهبیای پذیرای قدوم نورانی آخرین ذخیره خداوند متعال گردد.

ص: ۱۰۲

همانطور که پیش از این اشاره شد یکی از راه های مؤثر تحکیم و تعمیق ارتباط قشر جوان جامعه با فرهنگ مهدویت و امام زمان علیه السلام آنست که در مراکزی که مسئولیت تعلیم و تربیت جوانان و نوجوانان را عهده دارند به موازات تعلیم اصول اعتقادی، راه های مناسب ایجاد و تحکیم ارتباط با امام علیه السلام به آنها آموزش داده شود. به عنوان مثال به آنها آموخته شود که جهت بیان درد دل ها و ابراز احساسات و نشان دادن عواطف پاکی که به ساحت قدس امام عصر علیه السلام دارند می توانند از شیوه هایی چون سرودن اشعار، کشیدن طرح و نقاشی و به نگارش در آوردن متن های ادبی نظیر نوشتن نامه و مقاله ... استفاده کنند.

بدیهی است که تداوم صحیح و حساب شده این قبیل کارها علاوه بر آن که در دراز مدت سمت و سوی فعالیت های فرهنگی و هنری را به شکل مناسبی عوض می کند در عین حال بستر خوبی را برای تربیت و پرورش نسل زمینه ساز ظهور حضرت مهدی علیه السلام فراهم می آورد. چرا که از طریق توجه به فرهنگ انتظار، مردم بویژه قشر جوان جامعه با

وظایف و مسئولیت‌های مهم خود در دوران غیبت آشنا می‌شوند و بدنبال آن از طریق انجام تکالیفی که بر عهده دارند زمینه ظهور را فراهم می‌سازند.

گرچه امروزه به واسطه انواع توطئه‌ها و تهاجمات ناجوانمردانه فرهنگی دشمنان و غفلت و ندانم‌کاری‌های دوستان ناآگاه یا غرب زده و ... در عرصه فرهنگ شاهد نابسامانی‌های زیادی در برنامه ریزی و سیاست‌گذاریها و مدیریت مراکز فرهنگی کلان جامعه هستیم، با این همه در گوشه و کنار کم نیستند افراد متعهد و دلسوزی که از طریق بسیج امکانات هر چند ناچیز در راستای احیاء و تحکیم مبانی فرهنگ اصیل اسلامی در حدّ توان خود تلاش می‌کنند که ترویج معارف قرآنی نظیر حفظ، ترجمه، تجوید و ... که نتایج خوبی نیز در پی داشته است از جمله آنهاست به گونه‌ای که امروز ده‌ها و بلکه صدها نفر از نوباوگان جامعه اسلامی حافظ کلّ قرآن هستند و این امر به شرط آنکه تداوم داشته باشد نوید آینده بهتری را می‌دهد. در عرصه ادبیات و هنر نیز در نتیجه تشویق و راهنمایی‌های صحیح این گونه افراد دلسوز، شاهد پرورش هنرمندان و شاعران و نویسندگان متعهدی هستیم که هر یک به پیروی از دعبل خزاعی و سید حمیری و ... در راستای احیاء و ترویج فرهنگ اهل بیت علیهم السلام مشغول فعالیت اند.

در این قسمت، تعدادی از سروده‌ها و دلنوشته‌های این دسته از جوانان و نوجوانان که با هدف ترویج فرهنگ مهدویّت به طبع آزمایی

پرداخته اند ارائه می گردد، بدان امید که این کار در نوع خود ضمن تشویق هر چه بیشتر این عزیزان در دنبال کردن ترویج و تحکیم فرهنگ ناب اسلامی، به ایجاد و تداوم ارتباط قشر جوان با امام عصر علیه السلام یاری نماید.

در پایان ذکر این نکته نیز لازم است که این متن ها و اشعار از مجموعه اشعار و نامه هایی که به معاونت فرهنگی مسجد مقدس جمکران ارسال گردیده انتخاب شده است.

دل نوشته

نامه ای به «موعود»

مهدی رضانی متین - قم

مَدِّتْهَاسْت که منتظر آمدنت هستیم. می بینی چقدر انتظار می کشیم! اما تو در بین ما نیستی! اما نه مادر می گوید: آقا در بین ما هست و این ما هستیم که نمی توانیم ایشان را درک کنیم، چون ما بنده های گنهکاری هستیم. اصلاً خانه ما بدون حضور تو جور دیگری شده، گلهای باغچه خانه مان پژمرده اند و شکوفه ای ندارند و... تو گفته ای که: خواهی آمد و من سالهاست که منتظر حضورت هستم. هر روز به استقبال روزی که خواهی آمد، غروب ها می روم روی ایوان خانه مان. روی چهارپایه سفیدم می نشینم تا وقتی آمدی مانند شبی بر گلبرگ وجودت باشم؛ سر در آغوش مبارکت بگذارم و با دیده های پُر اشک، از درد دلهايم براي بگويم.

آقا جان! دیگر بزرگ شده ام، اما هنوز تو نیامده ای. دوست دارم وقتی قرار شد که بیایی همه چیز را فرا گرفته باشم تا تو را بهتر

ص: ۱۰۵

... در خانه مان تنهای تنهایم و این یادِ توست که مرا از تنهایی در می آورد. ما همه مان یعنی بابا و مامان، خودم و برادرم هزار جور حرف داریم که با تو می گوئیم و تو فقط از آن سوی مهتاب و از پشتِ ابرهای سفید به ما لبخند می زنی. وقتی مادر برای آمدنت اشک می ریزد تو صحبتهایش را می شنوی. این را مادر به من گفته.

امروز، جمعه است. پدر می گوید: جمعه اختصاص به آقا و مولایمان دارد و من هم به امید آنکه در این روز بیایی جور دیگری می شوم. دلم را مهربانتر می کنم، برای این کار از مادر، محبت را قرض می گیرم و قلبم را قاب تا از خوشحالی نپرند! دست و صورتم را هم می شویم، موهایم را شانه می کنم، لباس مرتبی می پوشم و جیب های شلوارم را از گل یاس پُر می کنم. تو دوست داری که ما اینگونه باشیم. باغچه ها را تمیز می کنم و حیاطِ خانه را آب و جارو، پنجره های خسته مان را هم دلداری می دهم و گلدانهای کهنه را از زیر زمین می آورم، داخلشان شمعدانی می کارم و می گذارم لبِ پنجره ها، روی هر کدام از پله هایمان را گلدانهای یاس می گذارم و دست به دعا بر می دارم!

شب شده است اما هنوز تو نیامده ای. باران شروع به باریدن کرده است و لباسهایم را خیس کرده. پنجره ها دوباره گریه شان می گیرد و گلهای باغچه به هم می خورند. پدر، چراغها را روشن می کند و من پنجره ها را می بندم و می روم روی ایوان، روی چهارپایه سفیدم

می نشینم.

چقدر حیاتِ خانه مان، روزهای جمعه و شب های بارانی اش زیبا می شود و اصلاً جمعه ها زیباست! گرمای وجودم با گرمای سوزهای گریه مادر چقدر دلچسبند و من تصمیم می گیرم که از این به بعد، در نمازهایم بیشتر صدایت کنم تا زودتر بیایی و جمعه ها این قدر انتظارت را نکشم.

می خواهم مثل تو شوم، می دانم که نمی شود اما من تصمیم خودم را گرفته ام. پس زودتر بیا.

درد دل با محبوب

انسیه طبقی - خوی

ای مولا و سرور ما! وقتی کبوتران سبکبالی را می بینم که در سرزمین مقدس طوی شلمچه بر بالای نخلهای بی سر اما نستوه، آشیانه ای از گل یاس دارند غبطه می خورم؛ به آن کبوتری که فرق سرش جداست یا آن که پهلو شکسته است، به آن کبوتری که جگرش از زهر پاره پاره، است به کبوتری که پر و بالش قطعه قطعه است و جای زخم ها و زخم روی زخم ها و جای پای سم اسبها بر روی پیکر مطهرش به اندازه آیات قرآن است. به او که دانست که را بشناسد، عمرش را در یافتن چه صرف کند، گوهر درونی اش را چگونه حافظ بوده و آن را پروراند و در این راه از که باید مدد بجوید و او شناخت و به ندای حسین دلش که سر می داد «هل من ناصر ینصرنی؛ کیست که

ص: ۱۰۷

مرا یاری کند» لَبَّيْكَ كَفْت و با زلالی اشک، دلی را مصفّا ساخت که هر روز پنج بار با کمال افتخار دربار گاه دوست لطیفانه هنگامه قنوت آن را با دستهای نیازمندش تقدیم به مهربانش می نمود. و از او طلب وصال می کرد تا آنکه با ندای «یا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتٍ» برای آنکه مرگ با عزّت را به زندگی با ذلّت نفروشد. سرخ فام گلگونه معطر از گلاب عشق به حسین و احباب الحسین جام وصال را از دست سرورش نوشید اینان هر روز به ما می گویند:

به ما گفتند باید رفت رفتیم

شما ماندید بعد از ما چه کردید

ای عزیز ما، یوسف زهرا؛ شکوه هایم را از ظلم به نفسم بشنو و مرهمی از ایمان و اخلاص بر آن بگذار که بارگاہت شفاخانه و نگاهت درمانست.

آقا جان وقتی به وجود، افکار، اعمال و نیّات خود می اندیشم می بینم که متأسّفانه تا بحال درپوشِ زندگی ام؛ در بیابان دنیوی ام؛ رقص فریبنده سراب را در پیش چشمان خویش باور نکرده ام؛ مایه حیات را نجسته ام، بلکه دل در گرو هوس نهاده ام.

ای عزیز دل ما، آنقدر این وجود آلوده گشته که از ابراز گناه در پیش بارگاه مطهّر مهربانتر از پدر و مادر، خجالت می کشم، شرم دارم از اینکه به او که همیشه خیر و صلاح را می خواهد بگویم خوشبختی ام را و زندگی زیبایم را در نافرمانی او جسته ام.

آقا جان! شکر که زمانی بر این عیب بزرگ خویش که همان آلودگی

به گناه و سبک انگاشتن گناه است آگاه شدم که کار از کار نگذشته است و بهاری در پیش است، بهار دلها، ضیافتی در پیش است، مهمانی خدا و خدا این سفره پر برکتش را در پیش روی همه بندگانش می گسترده.

آقا جان! تو امام مایی، نور چشم مایی، تو تأویل جاء الحقی، تو بقیه اللّهی، تمام افتخار ما اینست که مولایی چون تو داریم، تویی که هستی عالم وجود بر محور تو می چرخد. تو دادرس همه مستضعفان عالمی، چه آنان که نفس خود را ضعیف و ظلم به نفس کرده اند و چه آنان که در دنیا ضعیف انگاشته شده اند.

مولای ما! نفس مسیحای تو شفاست.

بحمد الله والمنه ز راه رأفت و رحمت

در دیگر نمی جویم ره دیگر نمی دانم

عزیز دل زهرا، دست تو سل به سوی تو دراز می کنم تا ان شاء الله برای ورود به بهاری سبز، بهار قرآن آماده شوم و از ضیافت الهی در کسب فضایل انسانی مستفیض گردم و این محقق نخواهد شد مگر اینکه غبار آینه دل و فکرم و آلودگی گناه از صفحه شفاف ضمیرم را با توبه ای خاشعانه و آگاهانه و با اشکی به زلالی باران رحمت حق پاک گردانم که تا رذایل است فضایل رشد نخواهد کرد. تا ان شاء الله در روز محشر، محضر آقا ابا عبدالله علیه السلام که به خاطر احیای اسلام و تسلیم در برابر فرامین حق و محور ریشه های فساد و خودبینی و نفس پرستی و زنده ساختن روح زلال توبه و روح لطیف لحظات سوز

و اشک و انابه در پیشگاه خدای تبارک و تعالی و پاکی و طهارت دلها از رذایل گناه و آراستن آن به فضایل اخلاق و ایجاد زمینه برای این اهداف قطعه قطعه شد و رأس مطهرش بر بالای نیزه ها گشت، سرافکنده نباشم، آقا جان آرزویم این است که به کلام امیرالمؤمنین علیه السلام عمل کنم؛ یعنی بگذارم و بگذرم، بینم و دل نبندم، چشم بیندازم و دل نبازم که دیر یا زود باید گذاشت و گذشت و آنقدر نور اخلاص در دلم روشنی بخش باشد که صوت قرآن تو را که از غروب خون رنگ بقیع به گوش می رسد با گوش جان بشنوم و عاشقانه بگویم:

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن

به رخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن

جمعه حضور

اهواز

مهدی جان!

روز را با یادت شب می کنم و هر شب منتظرت هستم. در تاریکی شب های ظلمانی، منتظر شنیدن صدای گامهایت در پس کوچه های انتظار هستم. آری من منتظر او هستم که خود نیز منتظر است.

قریب ۱۱۶۵ سال است که شیعیان، این مظلومان همیشه تاریخ، انتظار آمدن لحظه ای را می کشند، انتظار آن لحظه که عطر و بوی خوش محمدی صلی الله علیه و آله وسلم سراسر جهان را یکبار دیگر معطر کند. انتظار آن

ص: ۱۱۰

لحظه ای که خاطره مظلومیت زهرا و علی و فرزندانشان را در خود نهفته دارد. انتظار لحظه ای که در آن طنین: «أین الطالب بدم المقتول بکربلاء» زمین و آسمان را فرا می گیرد.

در آن لحظه نوگل نرگس و امید شیعه از راه می آید. از سفری دور، به دوری قرنهای طولانی، کوله بار سفر «انتظار» را زمین نهاده و از درون آن، سبزی و طراوت و عدل و عدالت را که ارمغان سفر برای منتظران چشم به راه است بیرون می آورد. می دانم خود او نیز منتظر آن لحظه است، لحظه ای که در زمین و آسمان بانگ: «أین المضطرّ العذی یجاب إذا دعی» طنین انداز شود. منتظر لحظه ای که تکیه به دیوار کعبه داده و بانگ برآورد: «أنا بقیة الله، بقیة الله خیر لکم إن کنتم مؤمنین»، منتظر لحظه ای که وعده حق تحقق پذیرد و «جاء الحق وزهق الباطل» تحقق یابد. منتظر لحظه ای که مستضعفان به امر خداوند وارثان زمین شوند و پرچم «سبز آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم» در سراسر گیتی به اهتزاز در آید.

در پس این قرنهای چشمانم به در دوخته شده است و منتظر آمدنت هستم.

هر صبح جمعه سراغت را از باد صبا می گیرم، نشانی از کوی آشنای تو می پرسم، اما باد صبا چون همیشه پاسخی ندارد. آه که غروب جمعه چه دل گیر است، چشمهای ابری منتظران هوای باریدن دارد. هفته ای دیگر نیز بی گل روی مولا سپری شد، چه سخت و طاقت فرساست: «عزیز علی أن أری الخلق ولا تری ولا أسمع لک حسیساً ولا نجوی».

همه شب منتظرت هستم تا اگر شبی گذرت به کوچه دل مان افتاد و از روی کرم، گوشه چشمی به کوچه تاریک دل ما کردی و آن را از نور خود منور ساختی، در خواب غفلت فرو نرفته باشم.

شبها را به این امید روز می کنم و روزها را به این امید شب که تو بیایی. بیایی و دل‌های زخم خورده مان را مرهم گذاری.

دیگر روزهای هفته برایم معنا ندارد، تنها به جمعه می اندیشم، ای کاش هر روز جمعه بود و جمعه ای معطر نزدیک جمعه «موعود»، جمعه ای پر از عطر اقاقی ها، جمعه ای به عطر خوش محمدی [صلی الله علیه و آله وسلم ۱] جمعه ای سرخ و حسینی [علیه السلام ۲] جمعه ای سفید به پاکی دل منتظران عاشق و جمعه ای سبز به سبزی «جمعه حضور».

انتظار خورشید

مریم عقلائی - زینب عباسی

دردیست انتظار که درمان آن تویی

این درد تلخ بی تو مداوا نمی شود

سلام بر تو که امید آسمان های غریبی و پناه قلب های بی پناه!

از پشت پنجره های سوخته و آفتاب خورده به آن سوی کرانه های نیلگون خیره شده ام و به تو فکر می کنم. تویی که از هزاران عشق و امید والاتری. تویی که آموزگار دشتستان عشقی. تویی که رمز رسیدن به اوج خدایی. تویی که شهادی به شیرینی یک دعایی و دفترچه خاطرات صبایی. تویی که بر زخم سرخ شقایق دوایی و بر آلاله دل

شفایی. تویی که تفسیری از قامت سبزه‌هایی و تویی که معشوقی و با صفایی. بی صبرانه در انتظارت نشسته ایم تا بیایی و با
دستان ابراهیم گونه ات بتهای زور و تزویر را در بتکده نوین بشری در هم کوبی و ننگها و نیرنگها را از جامعه بزدایی. ای
سفر ثانیه های عبور: بیا و سوار بر صاعقه‌ها، کوچه باغ دیده‌هایمان را چراغانی کن. بیا و به ما بیاموز که چگونه فضای
دستانمان را پناه نسترن های غریب کنیم و به ما بیاموز که چگونه مرهم زخم های پرستو باشیم و دلمان را سنگ صبور بلبل
کنیم. بیا و به ما بیاموز که چگونه تکه ای از سرزمین عشق را میان گامهای قناری ها قسمت کنیم و چگونه با محبت خانه
بسازیم و یک اتاقش را به یاس های خوشبو دهیم. ما سرشار از حسّی غریبیم که: خواهی آمد. تو که آدینه ای سبز پوشی و
مظهر امید نیلوفران خاکی.

گوش کن! گوش کن صدای العطش خاک را، کویر تشنه است. گوش کن صدای دل‌های خسته را، عاشقان منتظرند.

نگاه کن! نگاه کن و ببین که ذوالجناح عدالت تنه‌است. کجاست ذوالفقار که هنوز هم دشمنان از برق نگاهش به خود می
پیچند. تو را به جان هر چه عاشق توست قسم! قدم بگذار روی کوچه های قلب ویرانمان. ما در حسرت دیدار چشمانت رو به
پایانیم.

خدا کند که بدانی چقدر محتاج ست

نگاه خسته من به دعای چشمانت

چه می شود که صدایم کنی به لهجه موج

به لحن نقره ای و بی صدای چشمانت

برگرد و غیبتت را به پایان بر!

تا نیایی بغضِ فضا برطرف نمی شود. تو بی آنکه فکر غربت چشمان ما باشی، نمی دانیم چرا، تا کی، برای چه؟ ولی رفتی و بعد از رفتنت باران چه معصومانه می بارید!

و بعد از رفتنت تا حال آسمان چشمانمان خیس باران شد.

و بعد از رفتنت دریاچه بغضی کرد.

«ما همه در انتظاریم، در انتظار فرجت».

سخنی با معشوق آسمانی

زهرا قاسمی

ای مهربان؛ بگذار تا در میان ستاره های شب و تنهایی شب با تو سخنی داشته باشم؛ بگذار تا از درد جدائیت که با غیبت همه تکیه گاه مظلومان از بین رفته بنالم؛ پیش از تو آب معنی دریا شدن نداشت ولی می دانم که با حضورت در میان مردم هر قطره آب معنی یک دریا را می دهد و حتی گیاهانی که با نبودت اجازه زیبا شدن نداشتند ولی با تو گلستان می شوند؛ اما افسوس که بوی غیبتت به مشام تنهاییم می رسد!

ای آقای من؛ شنیده ام که با نماز خواندن شماس که خورشید جان می گیرد و با هر نفس شماس که روشنتر می شود! آخر از حریم

ص: ۱۱۴

کدامین بهاری که عاشقانت با شنیدن نامت به قامت سبزت می ایستند و قلبهایشان را به سوی شما روانه می سازند؛ من می دانم که دل شما مانند دریا پاک است، پس چرا ای سرور اَمّت، ظهورت را تجلی نمی کنی؟! طوفانهای دریا برای شما حباب است؛ پس آخر چرا ما را در این سرزمین آفتاب، چشم انتظار گذاشته اید؟! رویدن خورشید از خاک، معنای وجود تو را می دهد و بهار را در نام شما می جویم. عزیز دلم! چه شبها و روزها که نام تو را بر زبان جاری می ساختم و به یادت همیشه دلم آهنگ انتظار را می نوازد و با پای برهنه در جاده های انتظار قدم بر می دارم.

گلدسته های مسجد جمکران در خیال رسیدن نام زیبایت به گوششان در اوج آسمان دعا می خوانند و گنبد جمکران در زیر آسمان غم آلود دل‌های عاشقان چشم انتظار، کبوتر تو می باشد! عاشقانی که به مسجد جمکران می آیند، سر بر دیوار جمکران می گذارند و با چشمانی اشکبار تو را یاد می کنند و با دل سوخته شان شما را صدا می زنند. خوب می دانم که مرا نیازی به گفتن این حرفهای غمگین نیست، چرا که شما در چشمهایتان روشنایی است که اینها را می بینید. ای منتهای مهربانی! هر روز جمعه عاشقان منتظر آمدنت هستند و ثانیه هارا به خاطر دیدنت می شمارند؛ چرا که همه هفته به امید جمعه می مانیم و هنگامی که جمعه فرا می رسد زمین و زمان بوی تو را می دهد؛ اما غروب جمعه دلم را می شکند و هنگامی که جمعه می رود دلم می گیرد، چرا که روزی که وعده داده ای که خواهم آمد

بدون تو سپری می شود!

ای محبوب دلها!

تمام هستی ام را خاک قدمت می کنم تا شاید نظری به جاده دلم بیندازی - چرا که تو آفتاب یقینی، که امید فرداها هستی، تو بهار رؤیایی که مانند طراوت گل سرخ می مانی و نرم و سبز و لطیفی تو معنی کلمات آسمانی - هستی که دستهایش برای آمدنت به زمین دعا می کند.

ای تجسم مهربانی!

غیرت آفتاب و جلوه زیبایی ماه تو را توصیف می کنند و نفس آب تو را معنی می کند و نبض خورشید تو را وصف می کند. خوب می دانم که تو می آیی؛ آری تو می آیی همانطور که وعده کرده ای و آنگاه است که انتظار را از لغتنامه ها پاک خواهیم کرد.

پس ای تمام زیبایی!

بیا تا برای همیشه فریاد رس عاشقان موعود باشی.

ظهور خورشید هدایت

زهره کرمی

سلامی به وسعت کوچ پرستوهای عاشق به امید بازگشت!

دل را کلبه تو ساخته ام در حالی که با گل های بهاری مزین است. در گوشه آن آینه طلایی قلب را، که اشعه های زرین خورشید، وجودم را یاقوت جلادهنده خود ساخته است جای داده ام و فرشی از چمن که

ص: ۱۱۶

تار و بود آن امید و انتظار است بر پهنای آن گسترانده ام. در کنار آئینه دلم روبروی پنجره، شمع جانم را در شمعدانی قدیمی که گوشواره های زُمدگونِ استقبال بر گوش کرده است، قرار داده ام تا بیایی و با نور جلالت روشنش کنی و عطر مست کننده یاس را بر فضا پاشیده ام. دسته گلی از گل های خلوص را که پروانگان چشم به راه با رویان قرمز رنگ محبت محکمش کرده اند، در گلدان بی قراری گذاشته ام و پیچک ها، تاجی از عشق را بر سردر کلبه نصب کرده اند و بلبل، انگشتر فیروزه التماس را بر حلقه آویزان کرده و با چشمانی معصوم و با حالتی نزار می گرید به امید دیدار. به سروهای سرکش دلم صبر را آموختم تا تو بیایی. چشم در چشم، رو به رو، در انتظار، انتظاری محو از گل رخساره صبا تا بیایی و من شهری از پیغام گیرم و سر تا پا لباس عزم بزم پوشم و بر پیشانی لبخند حک کنم سپیدی یاسمن را و بکارم نهالی سر تا پا شعف و جویباری سرشار از می آلت. ای یوسف زهرا! ای خورشید رخ برکشیده در پس ابرهای سیاه، ای سفر کرده هجران گزیده، تا کی تو همچنان در غیبت و ما این چنان در هجران. ای عزیز! ای پیشوای محرومان، ای آخرین امید، دیدگان جستجوگر ما بر دروازه سحر قامت تو را منتظر است.

ای مهدی جان! ای رایت رسول خدا بر دوش، ای شمشیر حیدر بر کف، ای عصای موسی در دست، ای خاتم سلیمان در انگشت، ای شکوه عیسی را واجد، ای صبر ایوب را صاحب، چه دشوار است که سخنان همه را بشنویم و گوشه ایمان از صدای دلنشین تو بی بهره

ماند. ای قائم! ای یادگار خدا بر زمین، ای قرآن ناطق خدا، ای زاده یاسین و طاهها، ای فرزند صراط مستقیم، ای تسلی زهرا، ای پور عسکری، ای پایگاه مهر و محبت و ای اسطوره ایشار، برای دیدنت از کدامین کوچه بیایم. آخر در انتظار مقدم پاکت نشسته ایم، دستمان گیر و رُخ بنما و این شب جور را به صبح پیروزی بدل نما. بیا که دیرگاهی است که پروانه، شوق بال زدن بر گرد شمع را ندارد و پرستو لانه اش را پیشکش تاریکی ها نموده است. تیغ در دست من است و امید در پنجه های تو گره خورده، جام من از شراب مست ایمان تهی است و ساغر تو گلگون، بیا که سرمایه هایمان اندک است، بیا که اکنون بر دوشهایمان باری به سنگینی غروب های مکرر است و خورشید، انتظاری بی تاب برای طلوع دارد. آه! که دیگر مرا یارای چیدن گل انتظار از گلدان تنگ دلم نیست. جهان نثار قدومت باد.

به امید ظهور خورشید

خدایا، رازها در پرده تا کی

ز غیبت، قلبها آزرده تا کی

کجایی ای گل زهرا کجایی

تو ای مهر آفرین، لطف خدایی

يَا رَبَّ الْحُسَيْنِ بِحَقِّ الْحُسَيْنِ إِشْفِ صَدْرَ الْحُسَيْنِ بِظُهُورِ الْحُجَّةِ

ص: ۱۱۸

رضا امینی

ای مرهم نایابِ دلِ سوخته عشق

ای جلوه ای از آتشِ افروخته عشق

ای پادشه حاکم بر مملکتِ دل

ای گشته جدا از قفسِ بی نَفَسِ گل

ای دُرّ نهران گشته میانِ صدفِ عشق

ای مقصد و منظور و مراد و هدفِ عشق

ای مهرِ فروزنده ظلمتکده دل

ای مهرِ تو مفتاحِ گشاینده مشکل

ای محرمِ رازِ دلِ بشکسته و ابری

دل بی تو نباشد دگرش طاقت و صبری

ای تکِ گلِ باقی ز گلستانِ خدایی

سر داده ای آخر ز چه آهنگِ جدایی

صحرای جهان تشنه و محتاجِ عبورت

ای ابرِ وجودِ تو حجابِ مه صورت

ای قاصدِ از جانبِ دلدارِ کجایی

ای دوخته بر مقدمت انظارِ کجایی

کی می رسی و می دهی از یار خبرها

ای خاکِ رخت سُرمه مرغوبِ نظرها

کِیِ عَطْرِ تُو آکِنْدَه کِنْدِ عَالِمِ اِحْسَاسِ

اِی شَاخِه یَا دَاوَرِ خُوشبُویِ کُلِّ یَاسِ

ص: ۱۱۹

کی بارِ دگر زنده شود عشقِ حقیقی

در شهرِ فرو رفته به مُردابِ عمیقی

کی گرد و غبار از همه دل‌های شکسته

بیرون شود ای دل به اُمید تو نشسته

کی چشمه جوشانِ تو ای حضرتِ جانان

جاری شود و جان بدهد بر دلِ بی جان

کی این غم درد آورِ هجران به سر آید

تا بارِ دگر بر شبِ تارم سحر آید

ای پر از شادی

باباجانی

وقتی بیایی با تو می گویم

دست درختان بی تو بی برگ است

برگی اگر دارند می ریزند

حرفی اگر دارند از مرگ است

ما مثل یک بچه پرستویم

از ترس موج و باد می لرزیم

در حوض خانه مثل ماهی ها

سنگی اگر افتاد، می لرزیم

باید بیایی تا ببینی که

این کوچه ها را غرق گل کردم

این دستهای تشنه ام را من

تا چشمه قلب تو، پل کردم

ص: ۱۲۰

باید بیایی من به لبخندت
محتاج هستم ای پر از شادی
من مثل یک ویرانه، ویرانم
اما تو سر سبزی، تو آبادی
وقتی بیایی با تو... اما حیف
حرفم زیاد و واژه هایم کم
وقتی بیایی می شوم باران
همراه گریه با تو می خندم

موعود دلها

سعیده شمس

سلام ای آخرین امید مادر
سلام ای وارث غم های حیدر
کجایی آشنای نیمه شب ها
غریب هر سحر، موعود دل ها
بگو با ما ز بدر و فتح خبیر
غدیر و ذوالفقار و دست حیدر
بگو راز احد، خون جگرها
بگو از قلب و سینه، این سپرها
بگو دستی که دستان خدا بود
ید بیضای ختم انبیا بود

چرا این دست را در کوچه بستند

حریم امن و ایمن را شکستند

بگو از داغ و آتش، میخ و دیوار

بگو از مادر مظلوم و بیمار

بگو از روز ظلمانی حیدر

بگو از جاری خونین کوثر

بگو از شاخه یاس خمیده

کسی جز تو چنین دردی ندیده

بگو کی رهسپار ملک مایی

تو ای زهرا سرشت مرتضایی

بگو با ما تو از مردان نامرد

بگو از قلب، پاره جان پردرد

بگو از کوفیان و بی وفایی

بگو از ماه روی مجتبایی

بگو از نینوا و آفتابش

بگو از ماهتاب و عشق نابش

بگو از لعل آن لبهای سوزان

بگو از ساقی مستان عطشان

بگو از زینب آن، ام المصائب

بگو کی می رسی موعود غائب

بگو از غربتت ای جان زهرا

فدای روی ماهت جان جانها

ص: ۱۲۲

بگو با این همه دردی که داریم
نباید دم به دم ما، جان سپاریم
زمین در حسرت دیدار تو سرد
زمان در انتظارت می کشد درد
نگر این آسمان چشمش در این راه
بین بی سو شده این مهر و آن ماه
تو هم دردی، نهان در سینه داری
تو هم، چون مهر و مه در انتظاری
نگارا غم مخور فصل جدایی
به پایان آید آنگه که بیایی
تو می آیی دوی دل به دست
که نرگس می شود مخمور و مست
ندای پر خروش یا لثارات
که ذلت دوری از ما جسته هیهات
بگیری انتقام ضربه در
سپارند عاشقان در راه تو سر
پس از آن انتقام کربلا را
رها می سازی از دد بیت اقصی
یکایک دشمنان را خوار سازی
ره کفار دین دشوار سازی

نگر آرام ما را مرهمی هست

برای تشنگیمان زمزمی هست

ص: ۱۲۳

منابع و مأخذ

- ١ - قرآن كريم
 - ٢ - اصول كافي
 - ٣ - التوصل الى حقيقه التوصل
 - ٤ - الرائد
 - ٥ - العبقرى الحسان
 - ٦ - بحار الانوار
 - ٧ - صحيح البخارى
 - ٨ - صحيفه المباركه المهديه
 - ٩ - فرهنگ معين
 - ١٠ - كمال الدين
 - ١١ - مفاتيح الجنان
 - ١٢ - منتهى الامال
 - ١٣ - نجم الثاقب
 - ١٤ - وهابيون
- ص: ١٢٤

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

(يُفَرِّجُ اللَّهُ بِالْمَهْدِيِّ عَنِ الْأَمَّةِ، يَمَلَأُ قُلُوبَ الْعِبَادِ عِبَادَةً وَ يَسَدُّ مَعَهُمْ عَدْلُهُ، بِهِ يَمْحَقُ اللَّهُ الْكُذِبَ وَ يُذْهِبُ الزَّمَانَ الْكَلْبَ، وَ يُخْرِجُ ذُلَّ الرِّقِّ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ)

«خداوند به وسیله مهدی ۷ از امت رفع گرفتاری می کند، دل‌های بندگان را با عبادت و اطاعت پر می سازد و عدالتش همه را فرا می گیرد.

خداوند به وسیله او دروغ و دروغگویی را نابود می نماید، روح درندگی و ستیزه جویی را از بین می برد و ذلت بردگی را از گردن آنها بر می دارد».

غیبت شیخ طوسی ص ۱۱۴.

ص: ۱۲۵

منشورات مسجد مقدس جمکران

کتاب هایی که تاکنون انتشارات مسجد مقدّس جمکران منتشر نموده است :

۱۵ - در کربلا چه گذشت

۱۶ - نجم الثاقب

۱۷ - خزائن الأشعار جوهری

۱۸ - خوشه های طلایی

۱۹ - در جستجوی قائم علیه السلام

۲۰ - یاد مهدی علیه السلام

۲۱ - عقد الدرر

۲۲ - کلیات مفاتیح الجنان

۲۳ - منتخب المفاتیح

۲۴ - هدیه احمدیه

۲۵ - تاریخچه مسجد مقدّس جمکران

۲۶ - زیارت ناحیه مقدّسه

۲۷ - کرامات المهدی علیه السلام

۲۸ - در جستجوی نور

۲۹ - آخرین خورشید پیدا

۳۰ - فدک ذوالفقار فاطمه علیها السلام

۳۱ - اعتکاف، تطهیر صحیفه اعمال

۳۲ - امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام

۳۳ - غیبت، ظهور، امامت

۳۴ - اهمیت اذان و اقامه و ...

۳۵ - پرچمدار نینوا

۳۶ - حضرت مهدی علیه السلام فروغ تابان ولایت

۳۷ - از زلال ولایت

۳۸ - مهدی موعود علیه السلام

۳۹ - انتظار بهار و باران

۴۰ - ناپیدا ولی با ما

۴۱ - علی علیه السلام مروارید ولایت

۴۲ - خصایص زینبیه علیها السلام

ص: ۱۲۶

- ۴۳ - گفتمان مهدویت
- ۴۴ - انتظار و انسان معاصر
- ۴۵ - مفرد مذکر غایب
- ۴۶ - سیمای امام مهدی علیه السلام در شعر عربی
- ۴۷ - ... و آنکه دیرتر آمد
- ۴۸ - سرود سرخ انار
- ۴۹ - منشور نینوا
- ۵۰ - سحاب رحمت
- ۵۱ - زندگی پس از مرگ
- ۵۲ - وظایف منتظران
- ۵۳ - تاریخ امیر المؤمنین علیه السلام (۲ جلد)
- ۵۴ - عطر سيب
- ۵۵ - سقا خود تشنه دیدار
- ۵۶ - مهر بی کران
- ۵۷ - نشانه های ظهور او
- ۵۸ - دلشده (در حسرت دیدار دوست)
- ۵۹ - علی علیه السلام و پایان تاریخ
- ۶۰ - تجلیگاه صاحب الزمان علیه السلام
- ۶۱ - منازل الاخره
- ۶۲ - مشکات الانوار

۶۳ - ینایع الحکمہ

۶۴ - گنجینه نور و برکت

۶۵ - تاریخ حضرت سید الشهداء علیه السلام

۶۶ - داستانهایی از امام زمان علیه السلام

۶۷ - ظهور امام زمان علیه السلام از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان

۶۸ - عریضه نویسی به اهل بیت علیهم السلام

۶۹ - آئینه اسرار

ص: ۱۲۷

در مراکز استان ها و شهرستان های سراسر کشور نمایندگی فعال می پذیرد

واحد پاسخ به سؤالات مسجد مقدّس جمکران

آماده پاسخگویی به سؤالات و مشکلات اخلاقی، تربیتی، اجتماعی، فقهی و اعتقادی شما عزیزان می باشد. می توانید سؤالات خود را به آدرس: قم / صندوق پستی ۶۱۷ واحد تحقیقات فرهنگی مسجد مقدس جمکران ارسال نمایید. شایان توجه است که مطالب و نامه های عزیزانی که با این صندوق پستی مکاتبه می نمایند، به منزله اسرار ایشان بوده، و در حفظ و نگهداری آنها کاملاً دقت و مراقبت خواهد شد.

ص: ۱۲۸

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

